



خلاصه دانش صرف

واحد طلاب شهید بهشتی قُدس سره
مؤسسه قرآنی آیت الله بهاءالدینی رحمته علیه داران



بسم الله الرحمن الرحيم
يا أبا صالح المهدي أدركني

فهرست

۴.....	راهنما.....
۵.....	فصل اول : مقدمات.....
۵.....	علم صرف.....
۶.....	بناء.....
۷.....	وزن.....
۸.....	فصل دوم : فعل ثلاثی مجرد.....
۸.....	فعل و تقسیمات آن.....
۹.....	ساختار ماضی.....
۹.....	ساختار مضارع.....
۱۰.....	مجاز در افعال.....
۱۱.....	ابواب ثلاثی مجرد.....
۱۱.....	ساختار امر.....
۱۲.....	لازم و متعدی.....
۱۳.....	فعل مجهول.....
۱۴.....	فعل مؤکد.....
۱۴.....	فصل سوم : تغییرات لفظی.....
۱۵.....	ادغام.....
۱۷.....	مضاعف.....
۱۸.....	تخفیف همزه.....
۱۸.....	اعلال.....
۲۰.....	قواعد مشترک.....
۲۰.....	مثال.....
۲۱.....	اجوف.....
۲۲.....	ناقص.....
۲۳.....	لفیف.....
۲۳.....	احکام التقاء ساکنین.....
۲۴.....	کتابت همزه.....
۲۴.....	کتابت الف.....
۲۵.....	فصل چهارم : فعل ثلاثی مزید و رباعی.....
۲۵.....	فعل ثلاثی مزید.....
۲۵.....	باب افعال.....
۲۷.....	باب تفعیل.....
۲۸.....	باب مفاعلة.....

۲۹.....	باب تفاعل
۳۰.....	باب تفعّل
۳۰.....	باب افتعال
۳۲.....	باب انفعال
۳۲.....	باب استفعال
۳۳.....	باب های افعلال و افعیلال
۳۳.....	جمع بندی مطاوعه
۳۴.....	جمع بندی معانی ابواب
۳۴.....	رباعی و شرکاء
۳۶.....	فصل پنجم : اسم
۳۶.....	تقسیمات اسم (عمدتا ناظر به اسماء معرب)
۳۶.....	اسم به لحاظ بناء
۳۶.....	روش تشخیص حروف زائد
۳۷.....	اسم به لحاظ نوع حروف اصلی
۳۷.....	اسم به لحاظ حرف آخر
۳۸.....	اسم به لحاظ جنس
۳۹.....	مثنی
۴۰.....	جمع سالم
۴۰.....	جمع سالم مذکر
۴۰.....	جمع سالم مؤنث
۴۱.....	جمع مکسر
۴۲.....	منسوب
۴۳.....	مصغر
۴۴.....	مشتق و جامد
۴۴.....	جامد مصدری
۴۶.....	اسم فاعل
۴۶.....	اسم مفعول
۴۷.....	صفت مشبّهة
۴۸.....	اسم مبالغة
۴۸.....	جمع بندی موارد مذکر = مؤنث
۴۸.....	اسم تفضیل
۴۹.....	اسم مکان و زمان
۴۹.....	اسم آلت
۵۰.....	صفت و موصوف صرفی
۵۰.....	معرفه و نکره

راهنما

- علامات اختصاری

❖ **A**: حروف الفبا

❖ **Z**: حروف صحیح

❖ **Y**: حروف عله (و-ا-ی)

❖ **V**: واو – یاء

- رنگ متن

۱- مفرد

❖ اسم

❖ فعل

❖ حرف

❖ شروط

۲- مرکب

❖ قرآن

❖ حدیث

❖ غیره

- رنگ پس زمینه

❖ جواز

❖ وجوب

❖ امتناع

فصل اول: مقدمات

علم صرف

(۱) **تعریف:** مجموعه مباحثی که می پردازد به بررسی:

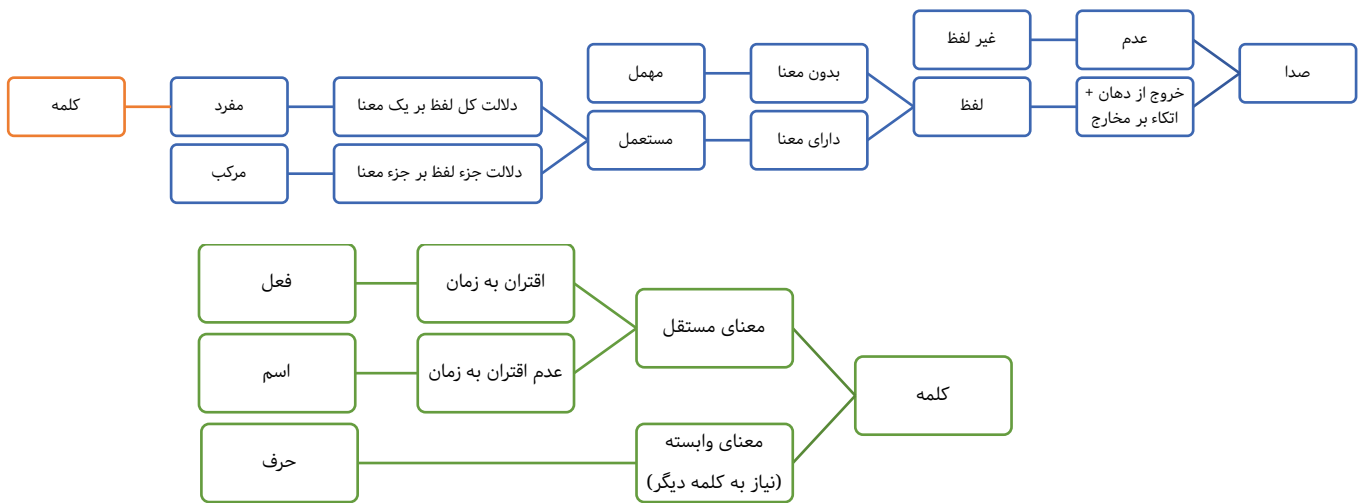
- ❖ انواع و معانی ساختارهای کلمات عربی
- ❖ انواع تغییرات لفظی

(۲) **فایده**

- کلمه شناسی: تاثیر فراوان در فهم درست متون عربی
- کلمه سازی: رساندن معنای مورد نظر

(۳) **موضوع -** کلمه عربی از جهت ساختار و تغییرات

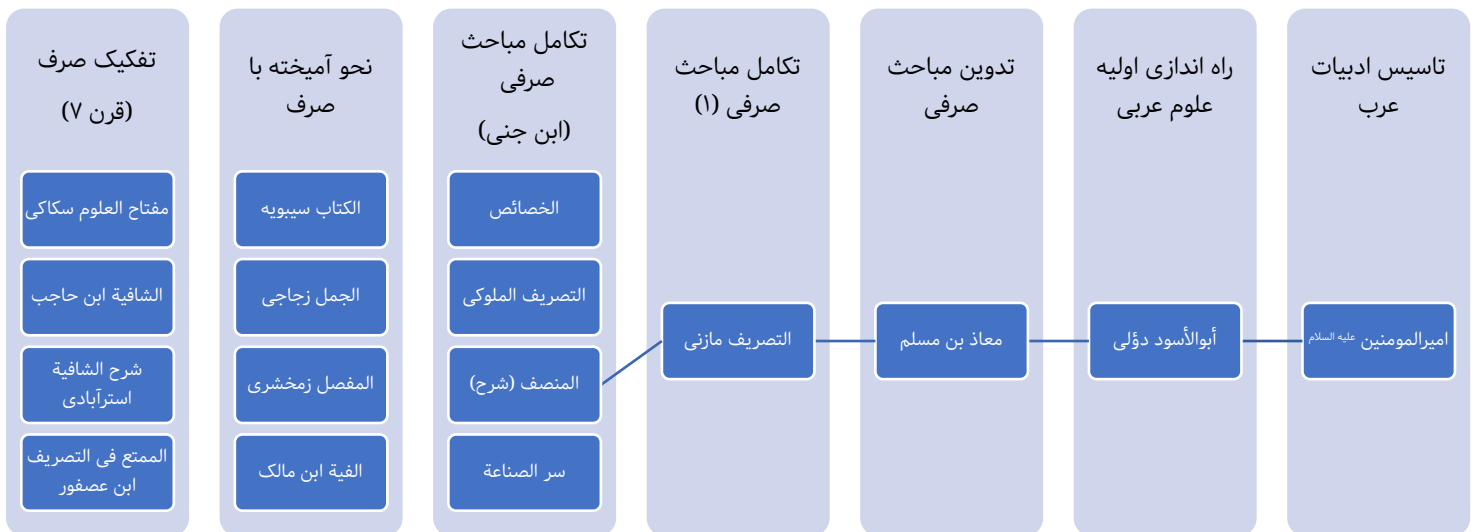
- تعریف و اقسام کلمه:



(۴) **مباحث**

- کلمات ساختارمند که دچار تغییرات لفظی بشوند: فعل و اسم معرب

(۵) **تاریخچه**



• معاذ بن مسلم

- ❖ از شیعیان و اصحاب امام صادق - راوی حدیث
- ❖ امام صادق علیه السلام او را «نحوی» صدا می زدند
- ❖ در «المحرر فی النحو» تألیف فخر رازی: اتفاق نظر علما بر اولین واضع صرف بودن معاذ

• مذهب

- ❖ مازنی و ابن جنی : از بزرگان شیعه
- ❖ سیوطی و فخر رازی : از بزرگان اهل سنت

۶ نسبت با سایر علوم ادبی

- ارتباط نزدیک با صرف، نحو، لغت -> پرداختن به کلمه از دریچه ای خاص

❖ لغت

- ✓ معنای هر کلمه
- ✓ حرکت عین الفعل ماضی و مضارع
- ✓ لزوم یا تعدی فعل
- ✓ مصادر افعال
- ✓ مؤنث های مجازی
- ✓ جمع های مکسر
- ✓ اولین کتاب -> «العین» خلیل ابن احمد فراهیدی دانشور شیعی

❖ نحو -> نقش کلمه در جمله

- اهم علوم عربی

- ❖ صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، قرض الشعر، خط، انشاء
- ✓ علم اشتقاق:

- ارتباط با صرف و لغت
- بررسی ارتباط یک کلمه با کلمه دیگر یا یک ریشه با ریشه دیگر -> کدام اصل و کدام فرع
- پی بردن به ارتباط معنایی بین کلمات هم ریشه و کلمات دارای حروف مشترک

بناء

۱) حروف کلمه

- اصلی (ماده) (ریشه) : مشترک بین هم خانواده ها + وابستگی معنای مشترک به آنها
- زائد

❖ تعریف : عدم اشتراک بین هم خانواده ها + عدم وابستگی معنای مشترک به آنها

❖ فایده : نقش مهم در ایجاد معنا (ایجاد حرف اضافه -> معنای فراتر از معنای مشترک در کلمات هم خانواده)

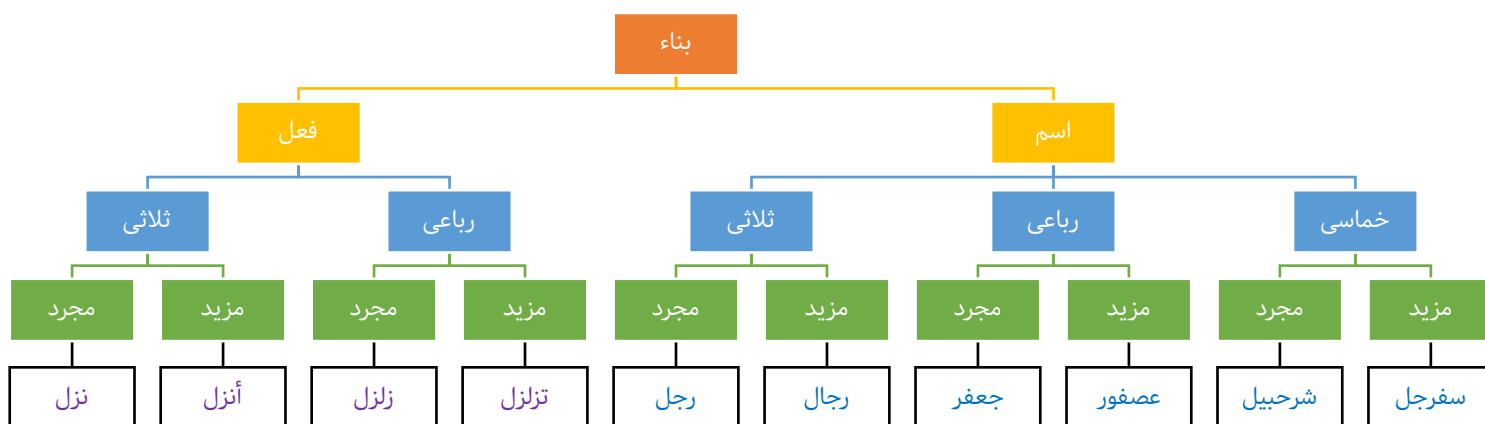
❖ انواع

۱- تکرار حروف اصلی -> همه حروف الفبا «صَدَقَ»

۲- عدم تکرار حروف اصلی : «سَأَلْتُمُونِيهَا» -> هر حرف زائدی از این مجموعه است نه بالعکس «فَاعِلٌ»

۲) تعریف بناء : وضعیت کلمه صرفی از جهت ۱- حروف اصلی و زائد ۲- کیفیت حرکت و سکون آن حروف

۳) انواع بناء اسم و فعل



- برخی اسم ها در اصل سه حرفی اند اما بعضی از حروف آنها حذف می شود. (أَبُو - < أَبْ)
- علت عدم بناء فعل خماسی -> سنگین شدن با ملحقات
- مکتب کوفه به جز اسم ثلاثی را قبول ندارد و غیر از ثلاثی مجرد را ثلاثی مزید می داند.
- ملاک مزید بودن در اسم، همان اسم است و در فعل، صیغه ۱ ماضی.

(۵) فرایند تشخیص معنای کلمه

- ۱- معنای حروف اصلی -> کتب لغت
- ۲- شناسایی ساختار -> علم صرف
- ۳- معنای ساختاری -> صرف + لغت

وزن

(۱) **تعریف:** جهت نشان دادن ساختار و تغییرات از علائم رمزی استفاده می شود -> وزن

(۲) قواعد عمومی

- ۱- قاعده اولیه: در مقابل حروف اصلی، به ترتیب «ف ع ل ل ل» قرار می گیرد.
- ❖ حروف زائد غیر تکرار - حرکات و سکنات - علائم (تأنیث و ...) عینا ذکر می شوند.
- ۲- حروف زائد تکرار: حرف مقابل آنها در وزن تکرار می شود. «عَرَفَ - < فَعَلَ»
- ۳- ادغام - قلب - اعلال (غیر حذفی) -> حالت قبل از تغییر «قال - < فَعَلَ»
- ❖ اگر تغییر در حرف زائد بود، حالت بعد از تغییر ملاک است. «ضَايِرَبَ - < ضَوَيِرَبَ - < فُوَيِعَلُ»
- ۴- حذف در حروف -> حالت بعد از حذف
- ❖ اگر در بخشی از کلمه حذف رخ داده بود و در بخشی دیگر، تغییر دیگر، در هر بخش متناسب با خود رفتار می کنیم.
- ۵- در مورد وزن کلماتی که قواعد ابدال ابواب تفاعل - تفاعل - افتعال دو نظر جاری است: حالت قبل ابدال «إِدَارِكَ - < تَفَاعَلَ» و بعد از ابدال «إِقَاعَلَ»
- ۶- در مواردی که قلب مکانی رخ دهد، در وزن به آن تصریح می شود: «طُغُووتَ - < طُوغُووتَ - < طَاغُووتَ - < فَلَغُووتَ»

(۳) کارکردها

- ۱- اختصار: به جای بیان نوع حروف کلمه
- ۲- دسته بندی
- وزن = قالب مشترک کلماتی که معنا و احکام مشترک دارند.
- ۳- شناسایی مشخصات (نوع اسم مشتق، نوع فاعل فعل و ...)
- ۴- نشان دادن تغییرات

(۴) انواع وزن

- ۱- وزن تصریفی: آنچه گفته شد
- ۲- وزن تصغیری: همانند وزن تصریفی، با این تفاوت که فقط نوع حرکات کوتاه و کشیده مهم است و لا غیر. «وزن تصغیری مسیکن = فعیلیل»
- ۳- وزن عروضی: همانند وزن تصغیری، با این تفاوت که فقط اصل کوتاه یا کشیده بودن حرکات مهم است و نه نوع آنها.

(۵) جمع بندی

فائده وزن: بیان احوال ۸ گانه بناء کلمه: ۱- حرکات ۲- سکنات ۳- اصول ۴- زواید ۵- تقدیم ۶- تأخیر ۷- حذف ۸- عدم

فصل دوم: فعل ثلاثی مجرد

فعل و تقسیمات آن

(۱) مصدر

- تعریف : اسمی است که فقط بر حدث دلالت می کند، بدون دلالت بر زمان
- تفاوت با فعل : فعل دلالت بر معنای مستقل حدث مقترن به زمان دارد ، بر خلاف مصدر که مقترن به زمان نیست.
- روش تشخیص
 - ❖ کتب لغت - < بهترین راه
 - ❖ ترجمه به فارسی
 - ✓ در انتهای مصدر فارسی، «تَن» یا «دَن» وجود دارد
 - ✓ به شرط آنکه با حذف نون، آن واژه تبدیل به بن ماضی شود. «بر خلاف فروتن»

(۲) اصل فعل

- تعریف : اصل یا مبدأ اشتقاق، کلمه ای است که خود از حروف الفبا گرفته شود و بقیه کلمات از آن ساخته شوند.
- اختلاف
 - ❖ بصریون: مصدر (استدلال: مصدر + زمان = فعل، و الواحد قبل المتعدد)
 - ❖ کوفیون: فعل
 - استثناء
 - ❖ در برخی افعال ثلاثی مجرد، مبدأ، اسم غیر مصدر است. «کلب -> مکلبن»

(۳) تقسیمات فعل

اقسام			معیار	ردیف
امر	مضارع	ماضی	ساختار	۱
مستقبل	حال	ماضی	زمان	۲
متکلم	مخاطب	غائب	نوع (نائب) فاعل	۳
جمع	مثنی	مفرد		
	مؤنث	مذکر		
	رباعی	ثلاثی	تعداد حروف اصلی	۴
	مزید	مجرد	دارا بودن حرف زائد در صیغه ۱ ماضی	۵
	غیر سالم	سالم	نوع حروف اصلی	۶
معتل	مهموز			
	لازم	متعدی	نیاز به مفعول به	۷
	مجهول	معلوم	انتساب به فاعل یا نائب	۸
	غیرمتصرف	متصرف	قبول تصرف	۹
		تام		
	مبنی	معرب	پذیرش اعراب	۱۰
	غیر معل	معل	پذیرش اعلال	۱۱
	صحيح	معتل	وجود حرف عله در حروف اصلی	۱۲

(۴) صیغه های فعل

- تعریف : با توجه به نیاز فعل به فاعل یا نائب فاعل به تناسب فاعل یا نائب فاعل در زبان عربی ۱۴ قالب وجود دارد که هرکدام صیغه نام دارند.
- کاربرد : نمایانگر خصوصیات سه گانه فاعل (تعداد - جنسیت - حضور) نه خود فعل «فعل مثنی -> فعلی که فاعل آن مثنی است»
- انواع
 - ۱ - للغائب ۲ - للغائبین ۳ - للغائبین ۴ - للغائبة ۵ - للغائبتین ۶ - للغائبات ۷ - للمخاطب ۸ - للمخاطبین ۹ - للمخاطبین ۱۰ - للمخاطبة ۱۱ - للمخاطبتین ۱۲ - للمخاطبات ۱۳ - للمتکلم وحده ۱۴ - للمتکلم مع الغير

ساختار ماضی

(۱) **تعریف:** فعلی که با ساختار خود بر وقوع حدث در زمان گذشته دلالت دارد.

(۲) **شیوه ساخت صیغ**

- صیغه اول (نخستین صیغه ساخته شده از مصدر) -> سماعا بر یکی از سه وزن [فَعَلَ - فَعِلَ - فَعِلَ]
- سایر صیغ

ضمیر	تغییرات نسبت به صیغه اول		صیغه	جایگاه
(هو) جوازا	-		۱	غائب
ا	ا +		۲	
و	لام الفعل مضموم + و		۳	
(هی) جوازا	ت +		۴	
ا	تا +		۵	
ن	ن	لام الفعل ساکن +	۶	مخاطب
ت	ت		۷	
ثما	ثما		۸	
ثم	ثم		۹	
ت	ت		۱۰	
ثما	ثما		۱۱	
ثن	ثن		۱۲	متکلم
ت	ت		۱۳	
نا	نا		۱۴	

(۳) **نکات**

- تاء تأنیث در فعل (در صیغ ۴ و ۵) -> ضمیر نیست، بلکه علامت تأنیث فاعل است و در اصل ساکن است.
- الف زائده: الف با سه شرط به او اضافه می شود: ۱- جمع ۲- متطرفه ۳- متصل به فعل ماضی و امر

(۴) **معادل یابی**

نوع ماضی	تعریف	اسلوب	مثال	نکات
ساده (مطلق)	بیان وقوع حدث در زمان گذشته	ماضی	ذَهَبَ	-
نقلی	بیان وقوع حدث در گذشته و بقاء اثر آن تا حال	قد + ماضی	قد ذهب علی	-
بعید	دلالت بر وقوع حدثی پیش از حدث دیگر در گذشته	کان + (قد) + ماضی (قد) + کان + ماضی	و قد کانوا یدعون إلی السجود	ممکن است حدث مورد مقایسه به واسطه وجود قرینه حذف شود.
استمراری	وقوع حدث در گذشته به صورت مستمر	کان + مضارع	علی کان یذهب	-
التزامی	خبر دادن از حدثی در گذشته وابسته به شرط، آرزو، ...	یکون + قد + ماضی	عسی أن یکون قد اقترب أجلهم	ممکن است بین کان و فعل فاصله بیفتد.

ساختار مضارع

(۱) **تعریف:** فعلی که با ساختار خود بر وقوع حدث در زمان حال یا آینده دلالت دارد

(۲) **زمان**

- اینکه ساختار مضارع بر چه زمانی دلالت دارد به وسیله قرائن مشخص می شود:
 - ۱- معنوی یا مقامی: سیاق کلام
 - ۲- لفظی یا مقالی: برخی ضمائ
- ❖ لام مفتوحه (لام ابتداء) -> حال (اختلافی) / سین استقبال -> آینده
- در صورتی که فعل مضارع قرینه ای نداشته باشد بر حال دلالت می کند.

(۳) **حروف مضارعه**

- حروف مضارعه (حروف آتین) حروفی هستند که در ابتدای صیغه های فعل مضارع قرار می گیرند.
- همواره مفتوح اند مگر در فعل مجهول و فعل ۴ حرفی

- صیغه اول (از صیغه اول ماضی ساخته می شود -> مشهور) -> بر یکی از سه وزن [يَفْعَلُ - يَفْعُلُ - يَفْعِلُ]
- سایر صیغ

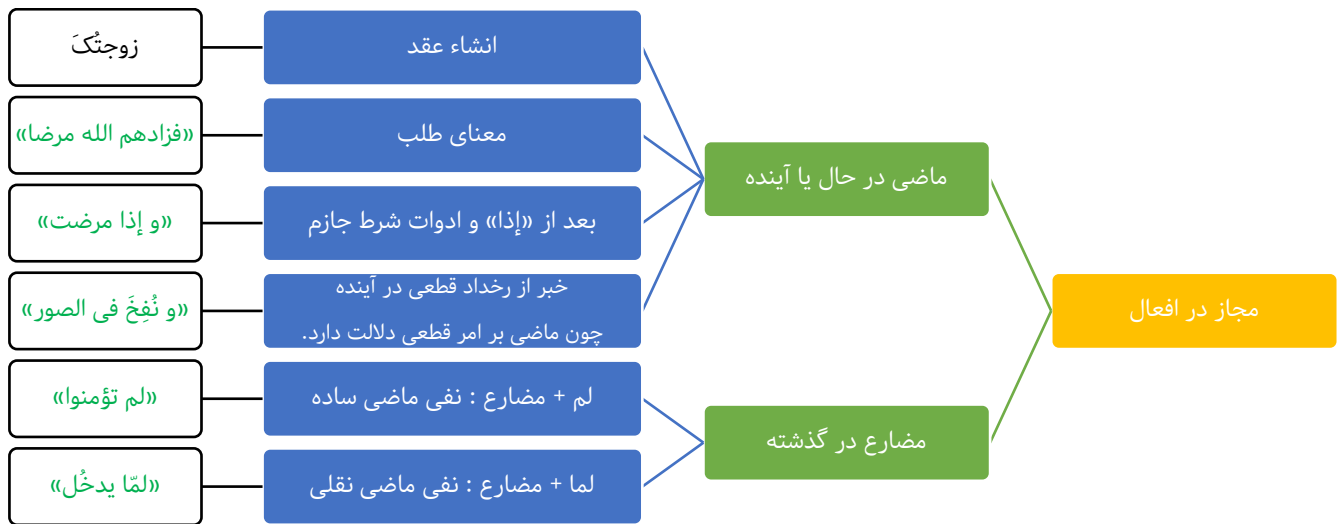
ضمیر	تغییرات نسبت به صیغه اول		صیغه	جایگاه
	سایر تغییرات	حرف مضارعه		
(هو) جوازا	---	ياء	۱	غائب
ا	فتح لام + ان		۲	
و	+ وَنْ		۳	
(هی) جوازا	---	تاء	۴	
ا	فتح لام + ان		۵	
نْ	اسکان لام + نْ		۶	
(أنت) وجوبا	---	تاء	۷	مخاطب
ا	فتح لام + ان		۸	
و	+ وَنْ		۹	
ی	کسر لام + یَنْ		۱۰	
ا	فتح لام + ان		۱۱	
نْ	اسکان لام + نْ		۱۲	
(أنا) وجوبا	---	همزه	۱۳	متکلم
(نحن) وجوبا	---	نون	۱۴	

- نکته: به نون انتهای صیغه های ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۵، ۳، ۲ نون رفع گفته می شود. (در غیر حالت رفع حذف می گردد)

۵ برخی ضمائم مضارع

- آن -> عدم وقوع فعل در آینده
- لم -> عدم وقوع فعل در زمان گذشته با لفظ مضارع (فعل جحد)

مجاز در افعال



نکته ۱ مجاز در افعال یعنی فعل در ساختاری که متناسب با زمان خاصی است، در زمانی دیگر به کار رود. بر این اساس، ماضی استمراری مجاز در افعال نیست چون فعل کان معنای ماضی را دارد.

نکته ۲ ادوات شرط، فعل را از حالت ساده به حالت التزامی می برند. «و إن لم تفعل» -> ماضی منفی (به علت لم + مضارع) التزامی (به علت ادوات شرط)

ابواب ثلاثی مجرد

ردیف	وزن باب	فعل نمونه	رمز	نکات باب
۱	فَعَلَ يَفْعَلُ	مَنَعَ يَمْنَعُ	م	عمده افعال این باب، عین الفعل یا لام الفعل شان حرف حلقی است. (همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء)
۲	فَعَلَ يَفْعَلُ	ضَرَبَ يَضْرِبُ	ض	رتبه ۱ پرکاربردی
۳	فَعَلَ يَفْعَلُ	نَصَرَ يَنْصُرُ	ن	رتبه ۱ پرکاربردی
۴	فَعَلَ يَفْعَلُ	سَمِعَ يَسْمَعُ	س	رتبه ۲ پرکاربردی
				غالباً دال بر حالات غیر ثابت، رنگ ها، اوصاف ظاهری جسم «حَزَنُ»
۵	فَعَلَ يَفْعَلُ	حَسِبَ يَحْسِبُ	ح	کم کاربردترین
				۱- مثال واوی - لفیف مفروق
				مواضع
				۲- افعال حَسِبَ، نَعِمَ، يَيْسَ، يَيْسَ (دو باب س و ح)
۶	فَعَلَ يَفْعَلُ	كَرَّمَ يَكْرُمُ	ک	تمام افعال این باب، لازم اند.
				غالباً دال بر خلیات و اوصاف ثابت «شَجَعُ»

ساختار امر

(۱) **تعریف:** فعلی که با ساختار خود بر طلب وقوع حدث در زمان آینده دلالت می کند.

(۲) **ویژگی ها**

- به خلاف ماضی و مضارع، (= خبری)، انشائی است.
- ❖ فعل خبری: آن که قابلیت صدق و کذب داشته باشد.
- ❖ فعل انشائی: آن که به وسیله آن، چیزی (مثلاً طلب) ایجاد شود.
- زمان آن = آینده -> ملاک زمان فعل -> تحقق فعل از سوی فاعل (و نه انشاء طلب آن از سوی طالب)

(۳) **روش ساخت (از مضارع)**

- صیغ غایب و متکلم (امر به لام)
- ۱- اضافه کردن لام مکسور (لام امر) به ابتدای فعل مضارع
- ۲- حذف علامت رفع از انتهای آن
- صیغ مخاطب (امر به صیغه / امر حاضر)
- ۱- حذف حرف مضارعه از ابتدا
- ۲- حذف علامت رفع از انتها (دقت! نون صیغه ۶ و ۱۲ = ضمیر)
- ۳- حرف بعد از حرف مضارعه:
- متحرک است: کاری لازم نیست. «يَتَعَلَّمُ -> تَعَلَّمَ»
- ساکن است: همزه متحرکی جایگزین حرف مضارعه می شود.
- ✓ حرف بعد از حرف ساکن مضموم است: همزه مضموم می شود.
- ✓ حرف بعد از حرف ساکن مضموم نیست: همزه مکسور می شود

(۴) **نکات**

- ضمائر امر = ضمائر مضارع
- **جواز** سکون لام امر: قرار گرفتن بعد از: «واو»/ «فاء»/ «ثم» «ثُمَّ لِيَقْطَعَ»
- دلالت فعل امر بر طلب:
- ❖ امر به لام -> به واسطه لام امر
- ❖ امر به صیغه -> به واسطه ساختار آن
- همزه امر -> همزه وصل است.
- ❖ در اتنای کلام تلفظ نمی شود و قبل و بعد آن به هم وصل می شوند
- ❖ به خلاف همزه صیغه ۱۳ که قطع است.
- ❖ به خلاف امر باب افعال

لازم و متعدی

(۱) تعاریف

- لازم : فعلی که نمی تواند مفعول به بگیرد.
- متعدی بنفسه : فعلی که علاوه بر فاعل، به یک یا چند مفعول به بی واسطه نیاز دارد. (مذکور یا مقدر)

(۲) متعدی به حرف جر

- تعریف : فعل لازمی که به واسطه حرف جر، به مفعول به باواسطه (مجرور به حرف جر) مرتبط می شود. «خرج سعید من البیت»
- انواع

۱- تعدیه عام

- ❖ اگر حرف جر معنای ذاتی فعل را تغییر ندهد. (معنای آن با حالت لازم متفاوت نشود)
- ❖ با اغلب حروف جر محقق می شود
- ❖ «خرج سعید من البیت = خرج سعید»

۲- تعدیه خاص

- ❖ اگر حرف جر، معنای ذاتی فعل لازم را مانند فعل متعدی، نیازمند مفعول کند.
- ❖ به وسیله باء پدید می آید. «ذهب الله بنورهم : رفت -> برد»
- ❖ گاهی حرف لام نیز مفید تعدیه خاص است. «ما أفسد الأمل للعمل» «و یؤمن للمؤمنین»
- ❖ علاوه بر حروف جر، باب هایی مانند «إفعال» و «تفعیل» نیز مفید تعدیه خاص اند. «أذهبَ عنا الحزن»

(۳) افعال دو وجهی

- تعریف : افعالی که گاهی متعدی و گاهی لازم استعمال می شوند.
- انواع
- ۱- در تفاوت لزوم و تعدی دچار تفاوت معنایی کلی می شوند. «شَهِد = شهادت داد / شَهِدَ علیاً = مشاهده کرد»
- ۲- در تفاوت لزوم و تعدی کل معنایشان تغییر نمی کند. «وَفَّرَ المَالُ = فراوان شد / وَفَّرَ المَالُ = فراوان کرد»
- نکته : قسم جدیدی از افعال نیستند و در هر استعمال، یا لازم اند یا متعدی.

(۴) روش های تشخیص لازم و متعدی

- ۱- مراجعه به کتب لغت - > بهترین و مطمئن ترین
- ۲- ترجمه فارسی -> حرف «را»
- ❖ خطاها:
- ✓ گاهی افعال متعدی عربی، در فارسی با حروف اضافه دیگری استعمال می شوند. «بلغ المنزل = به خانه رسید»
- ✓ گاهی مفعول باواسطه درعربی، مفعول بی واسطه در فارسی ترجمه می شود. (دعا علیه = او را نفرین کرد)
- ✓ گاهی در ترجمه فارسی «را» محذوف است. (شَرِبَ الماء = آب نوشید)

(۵) نکات

- گاهی حرف جر باء برای تعدیه عام نیز استعمال می شود. «الذی عَلمَ بالقلم»
- گاهی مفعول به قرینه حذف می شود و فعل همچنان متعدی محسوب می گردد. «و کلووا و اشربوا و لا تسرفوا»
- گاهی از یک ریشه فعل ثلاثی مجرد، در یک باب به صورت لازم و در باب دیگر به صورت متعدی استعمال می شود.
- ❖ حَزَنَ یحزَن -> لازم «و لا هم یحزَنون»
- ❖ حَزَنَ یحزَن -> متعدی «فلا یحزَنک کفره»
- برخی افعال نه لازم اند نه متعدی، مانند «کان» که نقش رابط در کلام را ایفا می کند.

فعل مجهول

(۱) تعریف: فعلی که فاعلی برای آن در جمله ذکر نشده باشد و به مفعول به نسبت داده شده است

- چون مفعول به جای فاعل قرار می‌گیرد به آن «نائب فاعل» می‌گویند.
- فعلی را می‌توان مجهول کرد که متعدی بنفسه یا به حرف جر باشد.

(۲) شیوه ساخت از متعدی بنفسه

نوع مجهول	مبنای ساخت	روش ساخت	وزن مجرد	صرف	مثال
ماضی مجهول	ماضی معلوم	۱- حرف ماقبل آخر از صیغه اول مکسور ۲- حروف متحرک قبل از آن مضموم	[فَعَلْ]	مثل ماضی معلوم	عُرِفَ، عَرِفَا، عَرَفُوا، ... أُسْتُخْرِجَ، أُسْتُخْرِجَا، ...
مضارع مجهول	مضارع معلوم	۱- حرف مضارعه مضموم ۲- حرف ما قبل آخر مفتوح	[يُفَعَلُ]	مثل مضارع معلوم	يُعْرِفُ، يُعْرِفَانِ، ... يُسْتُخْرِجُ، يُسْتُخْرِجَانِ، ...
امر مجهول	مضارع مجهول	۱- لام امر ۲- حذف علامت رفع	[يُفَعَلْ]	مثل مضارع معلوم (همه صیغ = امر به لام)	لِيُعْرِفْ، ... ، لِيُعْرِفْ

- ضمایر افعال معلوم و مجهول همانند یکدیگرند. (در افعال معلوم فاعل و افعال مجهول نائب فاعل اند.)
- صیغه فعل مجهول متناسب با نائب فاعل تغییر می‌کند. «نَصَرْتُمَا جَعَفَرًا -> نَصِرَ جَعْفَرًا»

(۳) شیوه ساخت از متعدی به حرف جر

- پس از حذف فاعل، مجرور به حرف جر نائب فاعل قرار می‌گیرد.
- فعل مجهول متعدی به حرف جر در صیغه ۱ ثابت می‌ماند و نائب فاعل آن تغییر می‌کند.
- «خُرِجَ بِهِ، خُرِجَ بِهِمَا، خُرِجَ بِهِمْ، خُرِجَ بِهَا، ...»

(۴) ترجمه به فارسی

- دو روش:
- ۱- صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + صرف فعل کمکی (شدن، گشتن، گردیدن)
❖ «و لا يُوَدُّنَ لَهُمْ -> به آنها اجازه داده نمی‌شود»
- ۲- مجهول عربی -> سوم شخص جمع فارسی
❖ «و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ -> چون قرآن خوانند»

(۵) مقایسه فعل لازم و فعل مجهول

- معنا: در فعل لازم، فاعل مشخص است به خلاف فعل مجهول که فاعل محذوف است.
- ساختار
- ❖ عربی: تفاوت وزن ها
- ❖ فارسی:
- ✓ تفاوت: در فعل مجهول، صفت مفعولی داریم اما در فعل لازم نه «در مثال وَفَّرَ لَازِمٌ / وَفَّرَ: فراوان شد / انباشته شد»
- ✓ شباهت: فعل کمکی «شدن»

(۶) نکات

- برخی افعال در زبان عربی، صیغه معلوم آنها یا استعمال نشده یا بسیار کم کاربرد است. این موارد به صورت معلوم ترجمه می‌شوند.
- ❖ انواع (۸):
- ✓ «حُمَّ = تب کرد» «زُكِمَ = زکام شد» «جُنَّ = دیوانه شد» «شُعِفَ بِهِ = شیدای او شد» «أُولِعَ بِهِ = حریص بر آن شد»
- «غُشِيَ عَلَيْهِ = بی هوش شد، از هوش رفت» «أُغْمِيَ عَلَيْهِ = بی هوش شد، دچار اغما شد» «سَقَطَ فِي يَدِهِ = پشیمان شد»

فعل مؤکد

(۱) **تعریف فعل مؤکد** : فعلی که نون تأکید گرفته است.

(۲) **نون تأکید**

- شرایط اتصال: فعل امر - فعل مضارع **به شرط** دلالت بر زمان آینده
- اقسام
 - ۱- ثقیله (ن) - < تأکید بیشتر - اتصال به همه صیغ - متحرک بودن
 - ✓ مثنی و جمع مونث -> مکسور
 - ✓ بقیه صیغ -> مفتوح
 - ۲- خفیفه (ن) -> < تأکید کمتر - سکون - عدم اتصال به مثنی و جمع مونث (ناشی از التقاء ساکنین)

(۳) **شیوه ساخت**

نکته	مثال	روش مؤکد ساختن با نون	صیغه
-	يَذْهَبُ - يَذْهَبَنَّ / يَذْهَبِنَّ	حرف آخر مفتوح + نَ/نْ	آحاد
-	يَذْهَبَانِ - يَذْهَبَانِ	حذف نون رفع + نْ	مثنی
ضمه علامت ضمیر «و»	يَذْهَبُونَ - يَذْهَبُونُ	حذف نون رفع + حذف ضمیر + نَ/نْ	جمع مذکر
کسره علامت ضمیر «یا»	يَذْهَبُونَ - يَذْهَبُونَ		مفرد مؤنث مخاطب
-	يَذْهَبْنَ - يَذْهَبْنَ	+ نْ + نْ	جمع مؤنث

(۴) **نکات**

- نون تأکید در برخی افعال غیر سالم دچار تغییرات دیگری نیز می شود.
 - ❖ در آحاد
 - ✓ اگر قبل نون تأکید الف باشد، قلب به یاء مفتوح می شود «يَخْشَى - يَخْشَيْنَ»
 - ✓ در مضارع مجزوم و امر
 - اجوف، عین الفعل محذوف باز می گردد. «يَبِيعُ - يَبِيعُ»
 - معتل اللام، اگر پیش از حذف واو -> واو «ادعُ» -> ادعون» / اگر واو نباشد -> یاء «لیرو» -> لیروین»
 - در مضاعف، نون تأکید فقط به حالت مفتوح الآخر می پیوندد: «لا تمدنَّ عینیک»
 - ❖ در صیغ ۳ - ۹ - ۱۰ معتل اللام، اگر حرف ما قبل ضمیر، مفتوح بوده باشد، ضمیر حذف نمی شود و حرکت متناسب با خود می گیرد.
 - ✓ رمز: - و -> نْ / - و -> وُ / - ی -> ی / - ی -> یَنَّ «تَرَيْنَ - فإِذَا تَرَيْنَ» «تَرُونَ - لِتَرُونَ الْجَحِيمِ»
 - نون تأکید خفیفه در صیغ آحاد، به صورت تنوین نصب با پایه «الف» نیز نوشته می شود: «لِنَسْفَعَنَّ - لِنَسْفَعَنَّ بِالنَّاصِيَةِ»
 - ❖ هنگام وقف، «الف» تلفظ می شود.

فصل سوم: تغییرات لفظی

(۱) **تعریف** : در موارد زیادی کلمه عربی به منظور سهولت در تلفظ دچار تغییراتی می شود.

(۲) **انواع**

- ابدال (قلب): جایگزین کردن یک حرف با حرفی دیگر در همان جایگاه
- حذف
- ادغام

(۳) **اقسام کلمه به اعتبار نوع حروف اصلی**

- سالم
- غیر سالم
 - ۱- مضاعف
 - ۲- مهموز
 - ۳- معتل

✚ تغییرات لفظی در بسیاری کلمات غیر سالم و بعضی حروف زائد کلمات سالم رخ می دهند.

ادغام

(۱) **تعریف ادغام:** اتصال دو حرف به یکدیگر در تلفظ به گونه ای که به صورت مشدد ادا شوند.

(۲) تقسیمات ادغام

- به اعتبار حرکت مدغم
 - ۱- ادغام صغیر: مدغم ساکن و مدغم فیه متحرک «رَبُّبٌ -> رَبُّ»
 - ۲- ادغام کبیر: هر دو متحرک -> ساکن کردن مدغم + ادغام صغیر «رَدَدٌ -> رَدَدٌ»
- به اعتبار جنس مدغم و مدغم فیه
 - ۱- متمثلین -> ادغام دو حرف همجنس «ت + ت»
 - ۲- متقاربین -> ابدال حرف اول به متمثل حرف دوم -> ادغام متمثلین
- ❖ ادغام دو حرف غیرهمجنس ولی نزدیک در مخرج «د + ت» «ق + ک»
- ❖ ادغام دو حرف غیرهمجنس ولی مشترک در بعضی صفات «ن + و»
- به اعتبار اختیار اجرا: واجب - جایز - ممتنع

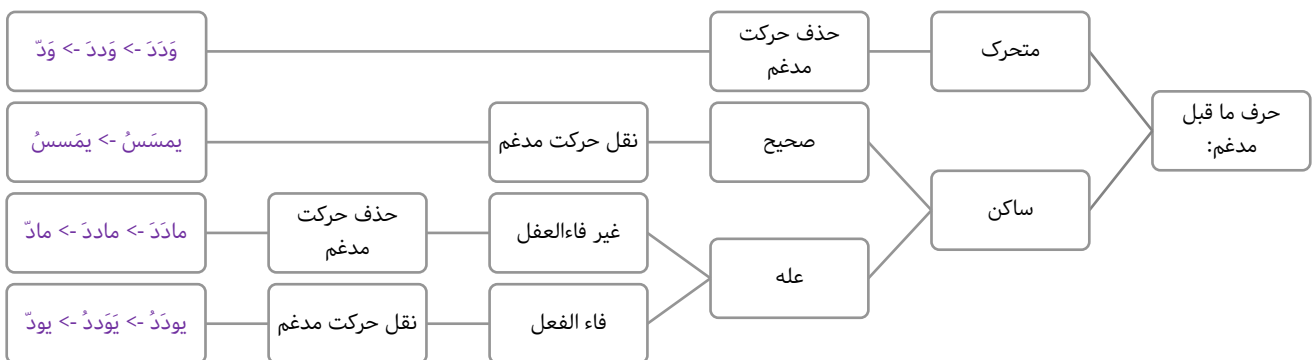
(۳) کتابت ادغام

- مدغم و مدغم فیه در یک کلمه -> به صورت یک حرف مشدد «رَدَدٌ -> رَدَدٌ»
- مدغم و مدغم فیه در دو کلمه -> غالباً به صورت دو حرف
 - ✓ مدغم بدون علامت
 - ✓ مدغم فیه مشدد
 - ✓ «اضرب بکرا»

(۴) وزن کلمات دارای ادغام

- مدغم و مدغم فیه هر دو حرف اصلی
- ❖ وزن بر اساس حالت قبل از ادغام -> بدون تشدید «فَرَزٌ -> فَرَزٌ -> [فَعَلٌ]»
- حداقل یکی از مدغم و مدغم فیه زائد (چه از نوع تکرار حرف اصلی و چه از نوع مستقل)
 - ❖ وزن بر اساس قواعد عمومی وزن
 - ✓ مدغم و مدغم فیه زائد -> مشدد «اجلواذ -> [افِعْوَال]»
 - ✓ یکی زائد و یکی اصلی
 - زائد = تکرار اصلی -> مشدد «عَرَفٌ -> فَعَلٌ»
 - زائد = عدم تکرار اصلی -> غیر مشدد «وَفِيَ -> فَعِيلٌ»

(۵) روش ادغام کبیر



نوع تغییر	اختیار	شماره قاعده	شرح قاعده	تعداد کلمه	مثال	ملاحظه	مثال	
ادغام متمثلین	واجب	۱	مدغم ساکن، مدغم فیه متحرک	۱ ۲	مَدَدٌ - مَدٌّ قُلْ لَهُمْ - < قل لَهُمْ سَكَنَتْ - < سَكَنَتْ	متمثلین در ۲ کلمه + مدغم حرف مدی: ممنوع	فِي يَوْمٍ	
		۲	مدغم و مدغم فیه متحرک	۱	وَدَدٌ - < وَدَدٌ - وَدٌّ يَمَسُّ - < يَمَسُّ مَادَدَ - < مَادَدَ - مَادٌّ يُودِدُ - < يُودِدُ - يُوَدٌّ	استثناء ها: قواعد ۵، ۶، ۷ لغیف	-	
	جایز	۳	در فعل مضاعف، صیغ الاحاد مضارع مجزوم و مرحله ۱: انتقال حرکت عین الفعل به فاء الفعل مرحله ۲: دادن حرکت عارضی به لام الفعل "بر اساس عین الفعل (قبل) یا فاء (بعد)" (عین مضموم: همه/غیر مضموم: غیر ضمه)	۱	لِيَمْدُدُ لِيَمْدُدُ - < لِيَمْدُدُ لِيَمْدُدُ، لِيَمْدُدُ، لِيَمْدُدُ لِيَفْرِزُ، لِيَفْرِزُ	۱- در فعل امر در صورت ادغام، همزه وصل x ۲- وزن همه حالات فعل امر: با فرض عدم ادغام ۳- در افعلال و افعیلال هم	اِفْرِزْ - < فِرٌّ، فِرٌّ فِرٌّ، فِرٌّ = {افعل}	
		۴	مدغم و مدغم فیه متحرک باشند	۲	تَأْمُرُونِي - < «تَأْمُرُونِي»	-	-	
		۵	ادغام تاء فاء در تاء ابواب تفاعل، تفعل	۱	تَتَابَعُ - < اتَّابَعُ / اتَّبَعُ	-	-	
			ادغام تاء عین در تاء باب افتعال	۱	اَكْتَمَ - < كَتَمَ	-	-	
		۶	اسم ثلاثی مجرد متحرک العین	۱	مَلَلٌ - < مَلَلٌ	به جز اوزان فَعِلٌ یا فَعُلٌ (کم کاربرد)	طَبَّ - < طَبٌّ	
	ممنوع	۷	دو حرف متمثل در ابتدای کلمه	۱	دَدَنٌ - < دَدَنٌ	به جز برخی افعال ابواب تفاعل و تفعل	تَتَابَعُ، تَتَبَّعُ	
		۸	ثانی المثلین ساکن و متصل به ضمیر رفعی متحرک باشد	۲	فَرَزْتُ - < فَرَزْتُ	= ۶ تا ۱۴ ماضی، ۶ و ۱۲ مضارع	-	
	ادغام متقاربین	واجب	۱	ادغام لام «ال» در حروف شمسی	۲	السَّمْسُ	حرف لام - متمثلین	اللَّامُ ☺
۲			ادغام نون ساکن آخر کلمه در حروف «و یرمل»	۲	لَنْ يَذْهَبَ	تنوین در واقع نون ساکن است.	«ذَهَبًا وَ لَوْ»	
جایز		۳	غیر از موارد وجوبی متقاربین (در ۲ کلمه)	۲	«قُلْ رَبِّ» / قُلْ رَبِّ	۲- اگر اول المثلین ساکن بود، ادغام بهتر است و اگر متحرک بود رجحانی نیست.	«قَالَ رَبِّ - < قَارَبُ»	
		۴	دو حرف متقارب در ابواب تفعل، تفاعل، افتعال	۱	يَتَنَاقَلُ - < يَتَنَاقَلُ - يَتَنَاقَلُ - < يَتَنَاقَلُ	-	-	
		۵	در صورتی که ادغام موجب اشتباه با کلمه دیگر نشود.	۱	إِنْمَحَى - < إِمْحَى	-	-	
		ممنوع	۵	در صورتی که ادغام موجب اشتباه با کلمه دیگر بشود.	۱	وَتَدَّ - < وَتَدَّ	-	-

مضاعف

(۱) تعریف مضاعف

- ۱- کلمات ثلاثی : عین الفعل = لام الفعل «وَدَّ»
- ۲- کلمات رباعی : فاء الفعل = لام الفعل ۱ + عین الفعل = لام الفعل ۲ «زَلَّزَل»

(۲) نکات

- ۱- کلمات ثلاثی : فاء الفعل = لام الفعل - مضاعف × «سَلِسَ»
- ۲- کلمات ثلاثی : فاء الفعل = عین الفعل «بَبَر» - مضاعف بودن مورد اختلاف - فقط در اسم
- ۳- در ریشه کلمات رباعی و خماسی هیچگاه دو حرف متماثل در کنار هم قرار نمی گیرد. «جَلِبَب = ثلاثی مزید» «زَمْهَرِير = رباعی مزید»

(۳) ابواب مضاعف : سنضدد

- ۱- س : «مَسَّ يَمَسُّ»
- ۲- ن : «مَدَّ يَمُدُّ» - پیکاربردترین
- ۳- ض : «فَرَّ يَفِرُّ»

(۴) تغییرات مضاعف : فقط ثلاثی در معرض تغییر است.

- ۱- ابدال - تبدیل ثانی المثلین به «یاء»
- موضع - برخی افعال مضاعف وقتی به باب «تفعیل» یا «تفعّل» بروند.
- ❖ سماعی است. «دَسَس - دَسَى - دَسَى» «تَطَّن - تَطَّنَى - تَطَّنَى»
- ۲- حذف
 - موضع : ۶ به بعد ماضی
 - ❖ بعضی از افعال مضاعف (مورد اختلاف : سماعا / قیاسا - باب «س») «ظَلَّ»
 - ❖ ظاهرا در امر هم رخ می دهد «و قرن فی بیوتکن»
 - حکم
 - ❖ جواز ۳ حالت:
 - ✓ بدون تغییر «ظَلَّتْ»
 - ✓ حذف عین الفعل «ظَلَّتْ»
 - ✓ حذف عین الفعل + انتقال حرکت به فاء الفعل «ظَلَّتْ»
- ۳- ادغام - مهم ترین و رایج ترین تغییر مضاعف

مثال	ملاحظه	مثال	شرح قاعده	قسم کلمه
-	-	دُوَيْبِيَّة - < دُوَيْبِيَّة	طبق قواعد ادغام	اسم
-	-	فَرَّ / فَرَّتْ	۱ تا ۵ واجب، ۶ تا ۱۴ ممتنع	ماضی
-	-	يَفِرُّ / يَفِرُّرْنَ	۶ و ۱۲ ممتنع، بقیه واجب	مضارع غیر مجزوم
إِفِرِّرْ، فِرٌّ، فِرٌّ = {إفعل}	در صیغ الآحاد، وزن مطابق حالت فک ادغام نوشته می شود.	إِفِرِّرْ، فِرٌّ، فِرٌّ فِرًّا إِفِرِّرْنَ	صیغ الآحاد جایز صیغ خمسة واجب صیغ نسوة ممتنع	امر مضارع مجزوم
-	-	لا تَمُدَّنَّ، لا تَمُدُّنَّ، ...	مضارع غیرمجزوم = مثل سالم	مؤکد
-	-	لا تَمُدَّنْ ✓ لا تَمُدَّنْ ×، لا تَمُدَّنْ ×	صیغ الآحاد امر/ مضارع مجزوم : فقط حالت ادغام مفتوح اللام نون تاکید می پذیرد.	

تخفیف همزه

(۱) تعاریف

- مهموز: کلمه ای که در حروف اصلی آن همزه وجود داشته باشد.
- تخفیف همزه: همزه به علت ایجاب ثقلت در کلمه، گاهی دچار تغییراتی می شود که تخفیف نام دارد.

(۲) اهم اقسام: مهموز الفاء - مهموز العین - مهموز اللام

(۳) ابواب

- مهموز الفاء - < همه به جز ح
- مهموز العین (مأسک)
- مهموز اللام (همه به جز ح)

(۴) قواعد تخفیف همزه

نوع تغییر	اختیار	ش قاعده	شرح قاعده	مثال	ملاحظه	مثال	
قلبی (عدم ذکر در وزن)	جوبی	۱	ء + ء - < ا ء + ء - < ئ ء + ء - < و	أَخْر - < آخِر إِيمَان - < إيمان أَوْجُر - < أوجر	مصادیق مهموز الفاء ثلاثی مجرد: ۱ - صیغه ۱۳ مضارع و امر ۲ - صیغ امر حاضر (در ابتدای کلام)	أَمَّنْ - < آمَنُ إِئْمِن - < ایمن	
		۲	ء + ء - < و ء + ء - < و	أَؤَيْدِم - < أويدم أَءَاخِر - < أواخر	۱۳ مضارع معلوم مهموز الفاء مفاعلة از مصادیق آنست.	أَأْمِرُ - < أومرُ	
	جوازی	۳	A متحرک غیر ء + ء - < حرف مد متناسب	یَاكُلُ - < یاكلُ	-	-	-
		۴	V ساکن زائد + ء متحرک - < قلب به V متحرک - < ادغام	نَبِيء - < نبی نَبِيِي - < نبیی نَبِيِي - < نبیی	در کلمات نبوة، بریة، نبی، قلب بسیار شایع تر	-	-
	۵	A مکسور یا مضموم + ء - < عله متناسب	رِئَاسَة - < ریاسته مُؤَرِّخ - < مورخ	شرط: در اثناء کلمه (نه انتها)	حَطِيئٌ - < خطیئ حَطِيئٌ - < خطیئ	-	-
حذفی (ذکر در وزن)	جوبی	۱	امر حاضر ثلاثی مجرد أَخَذُ / أَكَلُ	حَذُ / كَلُ	-	-	
		۲	مضارع و امر ثلاثی مجرد و افعال معلوم و مجهول رَأَى	يَرَأَى - < یرأی يَرَى	-	-	
	جوازی	۳	امر حاضر ثلاثی مجرد أَمَرَ	اومر، مر	-	-	
		۴	امر حاضر ثلاثی مجرد سَأَلَ	إِسْأَل، سَل	-	-	
		۵	امر حاضر اُتِيَ	إِيت، تِ	-	-	

(۵) نکات قواعد

- تخفیف همزه تنها در یک کلمه تحقق پیدا می کند.
 - در موارد تخفیف حذفی جوازی (سأل - أمر - أتى) :
- ❖ ابتدای کلام - < حذف مرجح «مُرُوا شَيْعَتَنَا» / اثنای کلام - < ابقاء مرجح «حَذِ الْعَفْوُ وَأَمْرٌ بِالْعَرْفِ...»

اعلال

(۱) تعریف: کلمات دارای حروف عله به منظور سهولت در تلفظ با شروطی دچار تغییرات لفظی می شوند - < اعلال

(۲) اقسام حرف به اعتبار حرف عله

- عله (واو، الف، یاء)

❖ ساکن: لین

✓ حرکت حرف قبل متناسب با حرف عله: مدی

✓ حرکت حرف قبل غیرمتناسب با حرف عله: غیر مدی

❖ متحرک: غیر لین

- صحیح (بقیه حروف)

(۳) اقسام کلمه به اعتبار اعلال

- ۱- به اعتبار وجود حرف عله در حروف اصلی
 - معتل -> کلمه ای که در حروف اصلی آن حرف عله باشد
 - ❖ اعم از اینکه اعلال بشود یا خیر
 - صحیح -> کلمه ای که در حروف اصلی آن حرف عله نباشد. (شامل سالم، مضاعف، مهموز)
 - ❖ هر سالمی صحیح است اما هر صحیحی سالم نیست.

۲- به اعتبار رخ دادن اعلال

- معتل -> کلمه ای که در حروف آن اعلال رخ داده باشد
- ❖ چه اصلی و چه غیر اصلی «بَارِكْ -> بَوْرِكْ» «قَوْلٌ -> قَيْلٌ»
- غیر معتل

(۴) اقسام معتل

- پرکاربرد:
 - ❖ معتل الفاء -> مثال
 - ❖ معتل العین -> اجوف
 - ❖ معتل اللام -> ناقص
 - ❖ معتل العین و اللام -> لفیف مقرون
 - ❖ معتل الفاء و اللام -> لفیف مفروق
- کم کاربرد:
 - ❖ معتل الفاء و العین -> لفیف مقرون «بَوْمٌ»
 - ❖ معتل الفاء و العین و اللام «وَوُوٌّ -> واو»

(۵) اقسام اعلال

- بر اساس محل
 - ❖ در فاء الفعل -> مثال و لفیف مفروق
 - ❖ در عین الفعل -> اجوف
 - ❖ در لام الفعل -> ناقص و لفیف مفروق و لفیف مقرون
 - ❖ در حرف زائد
- بر اساس نوع -> اسکانی / قلبی / حذفی
- بر اساس اجرا
 - ❖ قواعد مشترک (بین همه اقسام معتل)
 - ❖ قواعد اختصاصی : مخصوص نوع خاصی از معتل

(۶) وزن کلمات معتل

- اعمال اعلال در وزن
 - ❖ اعلال اسکانی -> در وزن اعمال نمی شود. «يَقُولُ -> يَقُولُ»
 - ❖ اعلال قلبی
 - ✓ در حرف اصلی -> در وزن اعمال نمی شود. «يَرْضُوْ -> يَرْضَى -> يَرْضَى»
 - ✓ در حرف زائد -> در وزن اعمال می شود. «بَارِكْ -> بَوْرِكْ»
 - ❖ اعلال حذفی -> در وزن اعمال می شود. «قل -> قل»

- تعدد اعلال در مواضع مختلف -> در هر موضع و هر اعلال، مطابق قاعده خودش عمل می شود.

(۷) نکات

- الف -> اگر در فعل و اسم معرب، الف در جایگاه حرف اصلی باشد منقلب از واو یا یاء است.
 - ❖ الف غیرمنقلب در فعل و اسم معرب همواره زائد است.
- معتل در غیر ثلاثی (رباعی و خماسی) نادر است و مورد بحث و اختلاف
 - ✓ به جز برخی کلمات رباعی مضاعف «وسوس»
- نوع خاصی از اعلال -> گاهی اعلال تغییر حرکت در غیر حرف عله است مانند قاعده ۳ اجوف.

قواعد مشترک

مثال	ملاحظه	مثال	نوع تغییر	شرح قاعده	ش قاعده	جاری در
-	-	مِوَرَان - < میزان	قلبی	وُ - < وِ	۱	همه انواع معتل
۱ - دَعَوَا ۲ - یَخْشِنَنَّ	تبصره در ناقص: ۱ - وجود «الف» بعد از حرف عله ۲ - الحاق نون تاکید، علامت تشبیه، یاء نسبت	خَوَفَ - < خاف	قلبی	A مفتوح + V متحرک - < ا	۲	همه به جز معتل الفاء
یَهْدِي - < يَهْدِي	شرط: در اثنای کلمه باشد.	بِيعَ - < بيع	اسکانی	A مکسور یا مضموم + V مکسور یا مضموم - < نقل حرکت	۳	
ضَالَيْنَ - < ضَالَيْن	تبصره: ساکن اول = عله زائد ساکن دوم = مدغم	لَيَقُولُ - < لَيَقُول	حذفی	Y ساکن + A ساکن - < حذف Y	۴	

مثال

(۱) ابواب

- واوی (وضمسکح) - < ض «وَعَدَ يَعِدُ» / م «وَهَبَ يَهَبُ» / س «وَجَلَ يَجَلُ» / ک «وَجَّهَ يُوَجِّهُ» / ح «وَرَّثَ يَرِثُ»
- یائی (یضکس) - < ض «يَسَّرَ ييسِرُ» / ک «يَمَنَّ يَمِنُ» / س «يَيْسَرَ يَيْسُرُ»

(۲) اعلال

- اشتراکی (فقط قاعده اول) - < «اَوْجَلَ - اِجْلَلُ» «مِوَاتَق - مِیثَاقُ»
- اختصاصی

تبصره	مثال	نوع تغییر	شرح قاعده	ش قاعده
-	يُقِنُّ - < يُوقِنُ	قلبی	وُ - < وِ	۱
-	تَوَعَّدُ - < تَعَدُّ - < عَدُّ	حذفی	معتل الفاء واوی ثلاثی مجرد بر وزن [يَفْعَلُ]: حذف فاء الفعل مضارع معلوم و امر معلوم	۲
وَسِعَ يَسْعُ، وَضَعَ يَضَعُ، وَطِئَ يَطَأُ، وَقَعَ يَقَعُ، وَهَبَ يَهَبُ، يَدْعُ، يَدْرُ	يُوْهَبُ - < يَهَبُ	حذفی	افعال ۷ گانه بر وزن [يَفْعَلُ]: حذف فاء الفعل مضارع و امر معلوم	
وزن آن همواره = عِلَّة	وَعَدَ يَعِدُ عِدَّةً وَسِعَ يَسْعُ سِعَةً	حذفی	مصدر وزن [فَعْلُ] بسیاری از افعال قاعده ۲: انتقال حرکت فاء به عین، حذف فاء، ة در انتهای کلمه	
-	وَسِعَ يَسْعُ سَعَةً	حذفی	مصدر وزن [فَعْلُ] برخی افعال وزن [يَفْعَلُ]: انتقال حرکت فاء به عین، حذف فاء، ة در انتهای کلمه	

(۳) نکات

- قواعد اعلال برای هر نوع مثال:
۱- واوی: قاعده ۱ اشتراکی و ۲ اختصاصی
۲- یائی: قاعده ۱ اختصاصی
- در صورت اتصال نون تأکید، تغییرات لفظی همانند فعل سالم خواهند بود. «يَعِدُّ - < يَعِدَنَّ»

اجوف

(۱) ابواب

- واوی (نوس) - < ن «قال يقول» / س «خاف يخاف»
- یائی (سیض) - < س «هاب يهاب» / ض «باع يبيع»

(۲) اعلال

• مواضع

۱- امتناع اعلال

- در مواردی که معتل العین حکم صحیح دارد:

- (۱) دلالت بر رنگ «سَوَدَ» یا اوصاف ظاهری جسم «عَوَرَ»
- (۲) اوزان (±) - < [فَعَال] «جواد» / [فَعِيل] «طویل» / [فَعُول] «غیور» / [فُعُول] «سُيوف» / [فَعْلان] «دَوْران»
- (۳) وزن أفعَل (در صفت مشبیه - اسم تفضیل - فعل تعجب)
- (۴) کلماتی که عین الفعل مشدد دارند «جَوَزَ»
- (۵) برخی کلمات به صورت سماعی «مَشَوْرَة»
- (۶) افعال لقیف مقرون «يَزَوَى»
- (۷) اجوف واوی باب افتعال به معنای مشارکت «اشتورا»
- (۸) جمع قله (قواعد اسکانی) - < «أحوال»
- (۹) اسم آلت «مِسواک»

- در مواردی که قواعد جاری نمی شوند

۲- وجوب اعلال - < در غیر موارد مذکور

• قواعد

- ۱- اشتراکی - < (۱) «قَوْلَ - قَوْلٌ - قِيلَ» (۲) «قَوْلَ - قَالٌ» (۳) «سُوقَ - سِوَقَ - سِيقَ» (۴) «تَبِعَ - بَيْعَ - بَعَّ»
- ۲- اختصاصی

ش قاعده	شرح قاعده	نوع تغییر	مثال	تبصره	مثال
۱	$v + z$ مکسور / مضموم -> نقل حرکت به z	اسکانی	«يَقُولُ - يَقُولٌ»	-	-
۲	$v + z$ مفتوح -> نقل حرکت به z + قلب به الف	اسکانی + قلبی	«يُقَالُ - يُقَالٌ»	-	-
۳	تبعیت حرکت فاء الفعل ماضی ۶ تا ۱۲ از عین الفعل مضارع	-	-	توضیح پایین جدول	-
۴	در مصدر : + و + ا -> تبدیل به یاء	قلبی	قَامَ - قِوَامَةٌ - قِيَامَةٌ	شرط: رخ دادن اعلال در فعل ماضی آن	قَامَ - قِوَامٌ - قِيَامٌ قَاوَمَ - قِوَامٌ - قِيَامٌ

• قاعده ۳

✓ ثلاثی مجرد معلوم

- (۱) عین مضارع مضموم = فاء ماضی مضموم «أَقُولُ - قُلْتُ - قُلْتُ»
- (۲) عین مضارع غیرمضموم = فاء ماضی مکسور «أَبِيعُ - بَعْتُ - بَعْتُ» «أَنَالُ - نَلْتُ - نَلْتُ»

✓ ثلاثی مجرد مجهول

- (۱) وجه یکم (بهتر) : برعکس ماضی معلوم (مضموم -> مکسور و بالعکس) «نَلْتُ / نَلْتُ»
- (۲) وجه دوم : مطابق ماضی معلوم

✓ نکات

- (۱) ماضی اجوف از صیغه ۶ تا آخر مفتوح الفاء نیست.

- افعالی که عین الفعل آنها محذوف است، اگر مفتوح الفاء باشند بی شک مضاعف اند. «ظَلَّتْ»
- در فعل «لَيْسَ» استثناء فاء الفعل در تمام صیغه ها مفتوح است.

- (۲) فعل امر «هَبْ» سه معنا دارد:

- از «وَهَبَ يَهَبُ» : عطا کن / از «هَابَ يَهَابُ» : بترس / فعلی جامد : فرض کن «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي...»

(۳) اجوف مؤکد - < در صیغ الآحاد مضارع مجزوم و امر، عین الفعل محذوف باز می گردد. (به علت رفع التقاء ساکنین) «فُلٌّ -> فُولَنَّ»

(۴) مشابه های اجوف (ماضی و امر)

- ماضی معلوم
 - ❖ وزن فَعَلَ - < ۶ ماضی = ۱۲ امر «فُلَنَّ، يَفْعَلَنَّ»
 - ❖ وزن فَعِلَ
 - ✓ ۲ ماضی = ۸ و ۱۱ امر «هابا، خافا»
 - ✓ ۳ ماضی = ۹ امر «هابوا، خافوا»
- ماضی مجهول یائی
 - ✓ ۲ ماضی = ۸ و ۱۱ امر «هیبا، بیعا»
 - ✓ ۳ ماضی = ۹ امر «هیبوا، بیعوا»

ناقص

(۱) ابواب

- واوی : نسکو - < ن : دعا يدعو / س : رضی یرضی / ک : رخو یرخو
- یائی : ضمسی - < ض : هدی یهدی / م : سعی یسعی / س : خشی یخشی

(۲) اعلال

- قواعد مشترک
 - ۱- «دُعوتٌ -> دُعیتٌ»
 - ۲- «مَحَوٌ -> مَحَا» «الرَّیْبُ -> الرَّیْبَا»
- تبصره ها:
 - ۱- وجود الف بعد از حرف عله «دَعَوًا» «جریان»
 - ۲- دخول نون تأکید «یخشیین»
 - ۳- دخول علامت تثنیه «حُسَیْنِین»
 - ۴- دخول یاء نسبت «عَلَوِیٌّ»
 - ۳- «تَرْجُوونَ -> تَرْجُوونَ» «هاذِیْن -> هادِیْن»
 - ۴- «سَعَوْا -> سَعَوْا»
- تاء تأنیث صیغه ۵، در حکم حرف ساکن است. «سَعِیْتَا -> سَعَاتَا -> سَعَتَا»
- همزه وصل فعل امر بر مبنای حالت قبل از اعلال تنظیم می شود. «تَهْدِی -> تَهْدُوْنَ -> اِهْدُوا»
- قواعد اختصاصی

ش قاعده	شرح قاعده	نوع تغییر	مثال	تبصره	مثال
۱	و - و - و ی - ی - ی ی - ی - ی	اسکانی	«یَدْعُو -> یَدْعُو» «یَهْدِی -> یَهْدِی» «الهادِی -> الهادِی»	شرط لام الفعل متطرفة باشد.	«هاذِیون» «هاذِیون»
۲	A مکسور + واو متحرک -> قلب واو به یاء	قلبی	«رَضُو -> رَضِی» «الراضُو -> الراضِی» «الراضِی -> الراضِی»	-	-
۳	A مفتوح + واو چهارم به بعد -> قلب واو به یاء (حرکت یا سکون شرط نیست)	قلبی	«یُدْعَوْنَ -> یُدْعِیْنَ»	اختصاصی بر اشتراکی اولاست.	«یُدْعُو -> یُدْعِی -> یُدْعِی» «یُدْعِی»
۴	در صیغ الآحاد مضارع مجزوم و امر، «لام الفعل» حذف می شود.	حذفی	«لِیَدْعُو -> لِیَدْعُ»	در مؤکد باز می گردد	«لِیَدْعَوْنَ»
۵	لام الفعل بعد الف زائد باشد -> همزه	قلبی	«دَعَاو -> دَعَاء»	در مصدر فقط	-

(۳) ناقص مؤکد

- ۱- صیغ الآحاد مضارع مجزوم و امر : چنانچه گذشت
- ۲- در صیغ ۹، ۳ و ۱۰ از مواردی که ما قبل ضمیر مفتوح است -> ضمیر حذف نمی شود و حرکت متناسب می گیرد. «تَرَوْنَ -> تَرَوْنَ» «تَرِیْنَ -> تَرِیْنَ»
- ۳- بقیه حالات : مثل فعل مضارع سالم «یَدْعُو -> یَدْعَوْنَ»

لفيف

(۱) مقرون

- ابواب : سضيوى - < س «رَوَى يَرَوَى» / ض «نَوَى يَنَوَى»
- اعلال : لام الفعل : ناقص / عين الفعل : صحيح
- نكات

۱- صرف دو ریشه «ح ی ی» و «ع ی ی» از باب س

✓ ماضی : جواز ادغام یا اعلال «حَيَّ» «حَيَّي»

- هر دو ریشه در باب افعال : تنها ماضی مجهول
- ریشه «ح ی ی» در باب استفعال :

❖ تنها ماضی مجهول آن جواز ادغام یا اعلال دارد

❖ اگر معنای آن «شرم و حیا» باشد حذف یاء آن جائز است. «و يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ»

✓ مضارع و امر : امتناع ادغام و وجوب اعلال «يَحْيَا»

۲- در مصادر لفيف مقرون، اگر بعد از واو ساکن عین الفعل، یاء لام الفعل قرار گیرد: قلب به یاء -> ادغام «عَوَى - عَيَّى - عَيَّى»

(۲) مفروق

- ابواب : وضحیسیس - < ض «وَقَى يَقِي» / ح «وَلَّى يَلِي» / س «وَتَّى يَتَّى»
- اعلال : فاء الفعل : مثال / عین الفعل : صحيح
- نكات

۱- مصدر این افعال طبق قواعد مثال، سماعا دچار اعلال می شوند. «وَدَى يَدَى - دِيَّة»

۲- در امر حاضر وزن [يَفْعَل] - < حذف فاء الفعل به علت قاعده مثال + حذف لام الفعل به علت امر - < بقاء عین الفعل

✓ «قِي، قِيَا، قِيَا، قِيَان»

۳- الحاق هاء سکت هنگام وقف - < وجوب : فعل یک حرفی / جواز : کلمه دو حرفی به بالا «لِيَقَه» «سُلْطَانِيَه»

احكام التقاء ساكنين

(۱) در یک کلمه

- جایز نیست مگر در ۳ مورد:

۱- عله زائده ساکن + ساکن مدغم «الضالین» «ذَانَّ» «دَوِيَّة»

۲- التقاء ساکنین ناشی از وقف باشد

۳- أ (استفهام) + أ (همزه وصل مفتوح)

- همزه وصل حذف نمی شود. (بر خلاف حالت مکسور یا مضموم بودن همزه وصل «أِ اسْتَغْفَرْتَ - أَسْتَغْفَرْتَ»)
- همزه وصل قلب به الف می شود؛ در این حالت بین الف و حرف بعد التقاء ساکنین داریم ولی الف حذف نمی شود.
- در کتابت همزه وصل و الف با هم جمع شده «آ» نوشته می شوند.
- «أُ الْآنَ - أُ الْآنَ - الْآنَ»

- رفع

۱- اعلال حذفی - < هرگاه حرف اول، حرف عله باشد. «لِيَقُولَ - لِيَقُلْ»

۲- حرکت دادن حرف دوم - < صیغ الاحاد امر / مضارع مجزوم مضاعف در صورت ادغام «لِيَمِدَّ - لِيَمِدَّ»

(۲) در دو کلمه -> هرگز جایز نیست. / روش رفع:

۱- حذف ساکن اول

▪ اگر ساکن اول حرف مد باشد، در تلفظ حذف و در کتابت ابقاء می شود. «يَخْشَى اللّٰهَ - يَخْشَى اللّٰهَ»

۲- حرکت دادن حرف اول - < اصل بر مکسور کردن ساکن اول است «و لا تَطْعِ الْكَافِرِينَ»

▪ استثناءات:

(۱) اگر ساکن اول حرف لین غیر مد باشد، دارای حرکت متناسب با خود می شود. «فلا تَخْشَوْا النَّاسَ»

○ به جز «لو» و «أو» که طبق اصل با آنها رفتار می شود. «و أَلَوْ اسْتَقَامُوا»

(۲) اگر ساکن اول، میم آخر ضمیر باشد، مضموم می شود. «هَمُّ الْمَفْلُحُونَ»

(۳) اگر بعد از حرف «مِن»، ال قرار گیرد، نون مفتوح می شود. «مِنَ الْمُفْتَرِينَ» / غیر ال -> طبق اصل «مِنَ اسْتِغْفَارًا»

کتابت همزه

- (۱) کلیات
- حالات همزه : با کرسی (واو - الف - یاء) یا بدون کرسی
- (۲) همزه ابتدائی : استبداد
- دائماً بر کرسی «الف»
 - ❖ همزه قطع : نگارش «ء» «أَذْهَبُ»
 - ❖ همزه وصل : عدم نگارش «ء» «أَذْهَبُ»
- (۳) همزه میانی : وابسته به حرکت خودش یا قبلش
- یکی متحرک و دیگری ساکن - < کرسی متناسب با حرکت متحرک «يَسْأَلُ» «يُؤْمَرُ» «خَائِبٌ»
 - ❖ تبصره:
 - ✓ $يُ + ء - >$ پایه یاء «هَيْئَتٌ»
 - ✓ $أ + ء - >$ بدون پایه «عم يتساءلون»
 - هر دو متحرک : مقایسه -< انتخاب بر اساس اولویت -< کسره : یاء «سُئِلَ» < ضمه : واو «لَوْمٌ» < فتحة : الف «رَأَى»
- (۴) همزه پایانی : فقط و فقط وابسته به حرکت قبلش
- ساکن - < بدون پایه «جَزْءٌ»
 - متحرک -< متناسب با حرکت ماقبل «مَبْدَأٌ»
- (۵) نکات
- اگر به همزه پایانی ضمیر متصل شود، **جائز** است: همزه میانی محسوب شود «جَاؤُوا» «جَزْءٌ» یا پایانی «جاءوا» «جزءه»
 - أ + الف -< آ «أَمِنُوا» «أَمِنُوا» «أَوْض - < أَوْض -< آض»
 - ❖ اگر الف بعد از همزه ضمیر باشد، کتابت همزه **جائز** است. «يقراءن» «يقرآن» «يقرآن»
 - در موارد متعددی از جمله کلمات دارای همزه، کتابت قرآنی تابع قوانین املاء عربی نبوده است.

کتابت الف

- (۱) انواع الف - < قائمه (ا) / مقصوره (ی) (ی) / حالت خاص (و)
- (۲) کتابت الف
- ابتدای کلمه: چون الف همیشه ساکن است در ابتدای کلمه قرار نمی گیرد.
 - اثنای کلمه: همواره قائمه «کتاب»
 - ✓ **دقت!** در اینجا بر خلاف کتابت همزه، ضمیر جزو کلمه محسوب می شود. «مولای» «پخشاه»
 - انتهای کلمه:
- ۱- قائمه
- حروف «لا» به جز چهار حرف «إلی، علی، بلی، حتی»
 - اسماء مبنی «هما» به جز پنج اسم «أَنتی، مَتی، لَدی، أُولی، الألی»
 - اسماء غیرعربی «زلیخا» به جز پنج اسم «موسی، عیسی، مَتی، کِسرِی، بُخاری»
 - کلمات سه حرفی که الف پایانی منقلب از واو باشد «رجا» «الرضا»
 - کلمات دارای بیش از سه حرف که الف پایانی بعد از «باء» قرار بگیرد «دُنیا» «اسْتَحیا»
 - ✓ اسم علم «یحیی» با الف مقصوره نوشته می شود تا از فعل «یحیا» متمایز شود.
- ۲- مقصورة (بقیه موارد)
- کلمات سه حرفی که الف پایانی منقلب از یاء باشد «النهی» «هَدی»
 - ✓ **دقت!** در افعال ناقص واوی مضارع باب س، به علت تقدم قواعد اختصاصی، همواره الف منقلب از یاء است. «یرضی»
 - کلمات عربی دارای بیش از سه حرف که الف پایانی بعد از یاء قرار نگرفته باشد 😊 «کبری» «ادعی»
- ۳- حالت خاص - < در این موارد مجازیم
- ۱- طبق اصول : الف قائمه «صلاة، زكاة، حياة، نجاة، مشكاة، مناة، ربا»
 - ۲- همانند کتابت قرآنی : واو «صلوة، زکوة، حیوة، نجوة، مشکوة، منوة، ربو»

فصل چهارم: فعل ثلاثی مزید و رباعی

فعل ثلاثی مزید

- (۱) **تعریف** - < فعلی که صیغه اول ماضی آن دارای حرف زائد باشد.
- (۲) **انواع**
 - صیغه اول ماضی آن ۴ حرفی (۱ حرف زائد) -> حرف مضارعه آن مضموم است بر خلاف بقیه افعال
 - صیغه اول ماضی آن ۵ حرفی (۲ حرف زائد)
 - صیغه اول ماضی آن ۶ حرفی (۳ حرف زائد)
- (۳) **قواعد**
 - تصریف = ثلاثی مجرد
 - تغییرات: همه قواعد مذکور اجرا می شوند (بعضی ابواب قواعد اختصاصی دارند)
- (۴) **مصادر**
 - ممکن است هر باب چند مصدر داشته باشد و هر فعل به طور سماعی، با یک یا چند مصدر از آن مصادر استعمال شده باشد.
 - مشهورترین مصدر هر باب، مبنای نام گذاری آن باب است.
- (۵) **مبدأ**
 - فعل/مصدر ثلاثی مجرد (غالب)
 - اسم غیر مصدر
 - حرف «یا من لا یکتف بکیف و لا یؤین باین»
 - جمله
- (۶) **أبواب** (همه قیاسی اند. / ساخته شدن فعل مزید از هر مبدأ و باب آن (بر فرض ساخته شدن) سماعی است)
 - مشهور
 - ❖ ۴ حرفی: إفعال - تفعیل - مفاعلة
 - ❖ ۵ حرفی: تفعّل - تفاعل - افتعال - انفعال
 - ❖ ۶ حرفی: استفعال - افعلال - افعیلال
 - غیر مشهور: کاربرد کمتر و شباهت به یکی از ابواب رباعی از جهت تعداد حروف و نوع حرکت
- (۷) **معانی**
 - غالباً هدف از استعمال مزید، ایجاد معنای جدید است.
 - برای بررسی تغییرات معنایی، فعل مزید را با مبدأ فعل مقایسه می کنند.
 - معنای ذکر شده در ابواب انحصاری نیستند و معنای بیشتری برای ابواب وجود دارد.
 - نمی توان هر فعلی را برای به دست آوردن هر معنایی به هر بابی برد.
 - گاهی یک فعل در یک باب، در دو یا چند معنا استعمال می شود. «و یُعَظِمُ لَهُ أَجْرًا» «أَعْظَمْتُ اللَّهَ»

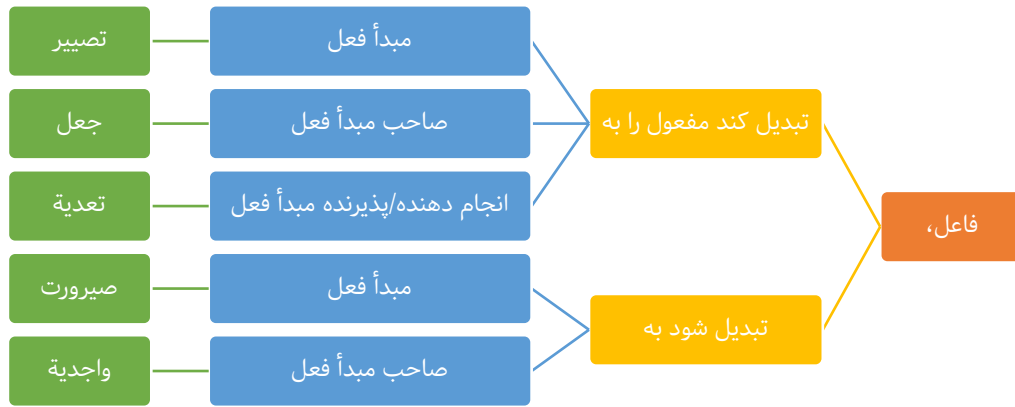
باب إفعال

- (۱) **ویژگی های لفظی**
 - همزه این باب، به خلاف بقیه ابواب، (در ماضی، امر و مصدر) همزه قطع است.
 - روش ساخت مضارع:
 - ❖ تغییر حرکات (أحسین)
 - ❖ ورود حرف مضارعه (يُؤحسِن)
 - ❖ حذف همزه قطع ناشی از ثقالت صیغه ۱۳ و لزوم هماهنگی بین همه صیغه های یک ساختار (يُحسِن)
 - دقت! در ساخت امر، همزه قطع باز می گردد!
 - ❖ باز هم دقت! در امر مخاطب، همزه امر مفتوح است اما در امر صیغه ۱۳، مضموم است. «أَكْرِم، لِأَكْرِم»
 - مضارع مجهول این باب شبیه مضارع مجهول ثلاثی مجرد است.

- سالم «أَكْرَمُ يُكْرِمُ أَكْرَامًا»
- مضاعف «أَمَدٌ يَمُدُّ أَمَدًا إِمْدَادًا» - < تغییرات همانند مضاعف مجرد از غیر باب ن
- مهموز «أَمَنَ يُؤْمِنُ آمِنًا إِيْمَانًا»
- ❖ مهموز الفاء : تخفیف وجوبی همزه در ماضی، امر مخاطب معلوم و مصدر «يا أيها الذين آمنوا آمنوا»
- ❖ مهموز الفاء : مشابهت در ماضی و امر مخاطب معلوم با مفاعلة
- مثال «أَوْجَدُ يَوْجِدُ أَوْجِدًا إِيْجَادًا» -> تنها، مصدر در معرض اعلال «إِيْجَادًا، إِيْرَادًا، ...»
- اجوف «أَقَامَ يَقِيْمُ أَقِيْمَةً»
- ❖ تماما در معرض اعلال است.
- ❖ در مصدر این باب، عین الفعل طبق قواعد حذف می شود.
- ✓ تاء مربوطه (ة) در آخر مصدر اضافه می گردد «إِقَامَةٌ، إِرَادَةٌ، إِيْجَابَةٌ، إِيْزَالَةٌ، ...» گاهی این تاء حذف می شود. «و إِقَامُ الصَّلَاةِ»
- ناقص «أَعْطَى يُعْطِي أَعْطَاءً»
- ❖ فعل آن مانند هدی یهدی صرف می شود. «أَعْطَا، يُعْطَوْنَ»
- ❖ مصدر مجرای قاعده ۵ ناقص است. «إِعْطَاوْ - إِعْطَاءً»
- لفیف «أَهْوَى يَهْوِي أَهْوَاءً»
- ❖ در افعال «أَحْيَى» و «أَعْيَى»:
- ✓ ماضی مجهول : جواز اعلال یا ادغام «أَحْيَا/أَحْيَا»
- ✓ بقیه صیغ : وجوب اعلال

۳) معانی باب (۱۱)

- تعدیه (اکثر)
- ❖ مفهوم تعدیه -> فاعل فعل تبدیل به مفعول فعل دیگر شود، به این معنا که فاعل دیگر سبب تحقق فعل از او شده است.
- ✓ با متعدی بودن تفاوت دارد؛ لزوما هر فعل متعدی دچار تعدیه نشده است.
- ❖ کاربرد در باب افعال -> جمعی از ادبا: می توان قیاسا هر فعل لازم را برای تعدیه، به باب افعال برد.
- ❖ تغییرات دستوری
- ۱- لازم -> متعدی به یک مفعول «لا تبطلوا صدقاتکم»
- ۲- متعدی به یک مفعول -> متعدی به دو مفعول «فأذاقها الله لباس الجوع»
- ۳- متعدی به دو مفعول -> متعدی به سه مفعول «إِذْ يَرِيكُمُ اللهُ فِي مَنَامِكُمْ قَلِيلًا»
- وجدان المفعول علی صفة -> فاعل، مفعول را دارای صفتی که مبدأ فعل است می یابد. «كَبُرَ - كَبْرًا - فلما رأينه أكبرنه»
- واجدیه -> فاعل، صاحب مبدأ فعل (اسم غیر مصدر) بشود. «ثَمَرَ - إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعَهُ»
- جعل -> فاعل، مفعول را صاحب مبدأ فعل کند. «رَكِبَ - أَرْكَبْتَهُ»
- دخول فی الزمان أو المكان «فَسَبِحْنِ اللهُ حِينَ تَمْسُونَ وَ حِينَ تَصْبِحُونَ» -> شرایط : تامه بودن + اصل -> زمان یا مکان
- استحقاق -> زمان استحقاق رخ دادن مبدأ فعل برای فاعل حاصل گردد. «حَصَادٌ - أَحْصَدُ الزَّرْعَ»
- تعریض -> فاعل، مفعول را در معرض مبدأ فعل قرار دهد (چه فعل رخ دهد چه ندهد) «قَتَلَ - أَقْتَلْتَهُ»
- سلب -> فاعل، مبدأ فعل را از مفعول سلب کند. «قَذَى - أَقْذِیْتُ عَيْتَهُ» «وما هم بمصرخین»
- ثلاثی مجرد «و سَقَاهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا / لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءًا غَدَقًا»
- ❖ نظر ۱ : همراه با مبالغه
- ❖ نظر ۲ : بدون مبالغه، ناشی از تفاوت لغت اقوام عرب
- تصییر -> فاعل، مفعول را تبدیل به مبدأ فعل کند. «هَدِيَةٌ - أَهْدَيْتُ الْكِتَابَ»
- صبرورة -> فاعل، تبدیل به مبدأ فعل شود. «قَفَرٌ - أَقْفَرْتُ الْمَكَانَ»



باب تفعیل

(۱) ویژگی های لفظی

- مصادر
- ❖ تفعیل
- ❖ تَفَعَّلَ «ذَكَرَ يَذْكُرُ تَذَكَّرَ» (بصريون: مصدر ثلاثی مجرد، کاربرد در موارد کثرت وقوع فعل)
- ❖ تَفَعَّلَ «ذَكَرَ يَذْكُرُ تَذَكَّرَ»
- ✓ مصدر معتل اللام فقط بر این وزن می آید. «توصیة، تعدیة، تزکیة، تخلیة، ...»
- ✓ مصدر مهموز اللام اغلب بر این وزن می آید. «تهنئة»
- ❖ فُعَّالٌ «كَذَّبَ يَكْذِبُ كِذَابٌ»

(۲) صرف صیغ

- سالم «هَدَّبَ يَهْدِبُ هَدَّبَ تَهْدِيبٌ»
- مضاعف «مَدَّدَ يَمُدُّ مَدَّدَ تَمْدِيدٌ» - لام الفعل در بعضی افعال سماعا و به طور جوازی ابدال به یاء می شود. «و قد خَابَ مِنْ دَسَاهَا»
- مهموز «أَخَّرَ يُؤَخِّرُ أَخَّرَ تَأْخِيرٌ»
- مثال «وَضَّحَ يَوْضِحُ وَضَّحَ تَوْضِيحٌ»
- اجوف «حَوَّلَ يَحْوِلُ حَوَّلَ تَحْوِيلٌ» - در مصدر، اعلال رخ نمی دهد چون اعلال در مصدر اجوف تابع اعلال در ماضی است.
- ناقص «تَنَّى يَنْتِنِي تَنَّى تَنْنِيَّةٌ» - مثل هدی یهدی
- لفیف «وَصَّى يَوْصِي وَصَّى تَوْصِيَّةٌ»

(۳) معانی (۷)

- تکثیر (اکثر) - < زیاد واقع شدن فعل، یا زیاد بودن فاعل یا مفعول
- ❖ فعل لازم - < تکثیر در فعل «طَوَّفَ» / تکثیر در فاعل
- ❖ فعل متعدی - < عمدتاً تکثیر در مفعول «يَذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ»
- ❖ طبق نظر برخی، اگر فعل باب تفعیل در این معنا به کار رفت، می توان آن را تبدیل به ثلاثی مجرد نمود.
- تعدیه
- ❖ لازم - < متعدی «و تَزَلَّناهُ تَنْزِيلًا»
- ❖ ۱ مفعولی - < ۲ مفعولی «فَفَهَمْنَاهَا سَلِيمًا»
- ❖ ۲ مفعولی - < ۳ مفعولی (اختلافی) «خَبَّرَ سَعِيدٌ عَلِيًّا زَيْدًا سَارِقًا»
- توجه - < حرکت به سوی مکانی که ماده فعل است. «شَرَّفَا وَ غَرَّبَا فَلَا تَجْدَانِ ...»
- اختصار در حکایت جمله «و كَبَّرَهُ» - < مبدا آن جمله است / معنای قول در آن مکنون است.
- سلب «قَشَرَ - قَشْرَتِ الْفَاكِهَةُ»
- نسبت - < فاعل مبدأ فعل را به مفعول نسبت دهد. «و كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَابًا»
- ثلاثی مجرد «عَلَّقَتِ الْأَبْوَابُ» - < (برای این مثال، بعضی افراد معنای تکثیر مفعول در نظر گرفته اند)

باب مفاعلة

(۱) ویژگی های لفظی

- مصادر
- ❖ مفاعلة: مثال یائی فقط بر این مصدر می آید. «یاسر ییاسر میاسرة»
- ❖ فُعال «جاهد یجاهد مجاهدة و جهادا»
- ❖ فیعال «قاتل یقاتل مقاتلة و قتالا و قیتالا»
- الف زائد در ماضی مجهول، به علت قرارگیری بعد از ضمه، قلب به واو می شود.

(۲) صرف صیغه ها

- سالم «جاهد یجاهد جاهد مجاهدة»
- مضاعف «حاجّ یحاجّ حاجّ محاجّة»
- ❖ ادغام مانند ثلاثی مجرد غیر باب ن
- ❖ مضارع معلوم و مجهول، در همه صیغ به جز ۶ و ۱۲ یکسان اند. «لا تضارّ / لا تضارّرن / لا تضارّرن»
- مهموز «أنس یؤانس أنس مؤانسة»
- ❖ مجرای تخفیف وجوبی در مهموز الفاء «أنس - أنس»
- ❖ مهموز الفاء در ماضی معلوم و مجهول و امر مخاطب معلوم، با باب افعال یکسان است.
- مثال «واضع یواضع واضع مواضعة»
- اجوف «قاوم یقاوم قاوم قوام و مقاومة»
- ❖ ادغام در ماضی مجهول ×
- ❖ طبق قاعده ۴ اجوف، اعلال در مصدر تابع اعلال در ماضی است. بر این اساس، امثال مصدر قوام، برای مجرد اعلال می شود (قیام) و برای مفاعلة اعلال نمی شود (قوام)
- ناقص «نادی ینادی نادِ مناداة و نداء» - < مثل هدی یهدی
- ❖ مصدر فُعال مجرای قاعده ۵ ناقص است.
- لفیف «ساوی یساوی ساو مساواة»

(۳) معانی (۵)

- مشارکت (اکثر)

❖ مفهوم مشارکت

- ✓ به معنای رابطه دو طرفه در انجام فعل است. بدین صورت که انجام دهندگان، در یک طرف نیستند.
- ✓ تفاوت آن با تثنیه و جمع در مفهوم دو طرفه بودن است؛ چرا که در تثنیه و جمع، فاعل ها در یک طرف قرار دارند.
- ✓ «کتبا علیا - آن دو نوشتند به علی» «کاتبا علیا - آن دو با علی نامه نگاری کردند»
- ❖ استعمال در مفاعلة
- ✓ بر خلاف دیگر ابواب، به صورت فاعل و مفعولی به کار می رود، که فاعل در آن:
 - شروع کننده فعل
 - یا انجام دهنده مهمتر است.
- ✓ فعل لازم در این معنا متعدی می شود (بدون معنای تعدیه) «غضب - غضب سعید و علیا»

- تعدیه «بُعد - باعده»

- تکثیر «نعمه - ناعمه الله» «والله یضاعف لمن یشاء» (برخی آن را ثلاثی مجرد دانسته اند.)

- جعل «عافیة - عافاه الله»

- ثلاثی مجرد «جاز - فلما جاوزه هو»

باب تفاعل

(۱) ویژگی های لفظی

- قواعد
- ❖ قاعده ۱: در صیغ معلوم: هنگام اجتماع تاء باب و تاء مضارع، حذف تاء باب جایز است. «تتناصرون» - «تناصرون»
- ❖ قاعده ۲: اگر فاء الفعل حرف مماثل یا متقارب تاء باشد، ادغام تاء در فاء الفعل جایز است.
 - ✓ این حروف: «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ» - «جسد زشت»
 - ✓ در صورتی که فعل/مصدر مبتدا به ساکن شد، همزه وصل اضافه می شود «تدَارکوا» - «دَادَرکوا» - «إِدَارکوا»
 - ✓ اگر فاء الفعل تاء باشد، گرچه متمثلین اند اما ادغام جایز شمرده می شود.
- ❖ اگر زمینه هر دو قاعده موجود بود، ۳ حالت جایز است:
 - ✓ اجرای قاعده ۱ (شایع) «تظاهرون»
 - ✓ اجرای قاعده ۲ «تظّهرون»
 - ✓ عدم اجرای هیچیک «تتجافی»
- صیغ ۲، ۳، ۶ ماضی معلوم = ۸ (و ۱۱)، ۹، ۱۲ امر معلوم
- در رابطه با تعیین وزن اختلاف وجود دارد.
- ❖ نظر ۱: قبل اجرای قواعد: «تدَارک = تتفاعل»
- ❖ نظر ۲: بعد اجرای قواعد: «ادَارک = افاعل»

(۲) تصریف

- سالم «تدارک یتدارک تدَارک»
- مضاعف «تمادّ یتماذّ تماذّ»
- مهموز «تأمر یتأمر تأمر» - < در صورت تخفیف جوازی مصدر مهموز اللام، قواعد اختصاصی اعلال جاری خواهند شد.
- مثال «تواعد یتواعد تواعد»
- اجوف «تعاون یتعاون تعاون» - < ادغام در ماضی مجهول ×
- ناقص «تراضی یتراضی تراضی»
- ❖ اعلال اختصاصی:
- ۱- در مصدر معتل اللام واوی، لام الفعل تبدیل به یاء می شود تا مشمول قاعده ۲ شود. «تَدَاعُو» - «تَدَاعَى»
- ۲- در مصدر معتل اللام یائی، حرف پیش از یاء مکسور می شود. «تَوَالَى» - «تَوَالَى»
- لیفیف «تساوی یتساوی تساوی»
- ❖ فعل «تعال» به معنای بیا: غیر متصرف است - فقط در ۶ صیغه امر حاضر - همانند معتل اللام تفاعل «تعالوا إلی کلمة سواء»

(۳) معانی (۵)

- مشارکت «فأقبل بعضهم علی بعض یتلومون»
- ❖ به صورت فاعل فاعل
 - ✓ برخلاف مفاعلة
 - ✓ هیچیک از طرفین بر دیگری ترجیح ندارد
- ❖ معنای اکثر
- مطاوعه «باعدته فتباعه»
- ❖ پذیرش اثر از فاعل یک فعل دیگر - < دقت! با انجام فعل متفاوت است «باعدته فما یبعده» «باعدته فما تبعه»
 - ✓ ویژگی های لفظی: برعکس تعدیه
 - ✓ ویژگی های معنوی
- ۱- از مقایسه دو فعل هم ریشه (که غالباً به فعل اول تصریح نمی شود) به دست می آید.
- ۲- فاعل فعل دوم، اثر گذارنده در فاعل فعل اول (اثرپذیرنده) است و اثر، مبدأ فعل است.
- تظاهر «الکریم یتغافل» - < وانمود کردن مبدأ فعل از سوی فاعل در حالی که دارای آن نیست (چه با تکلف باشد چه نباشد).
- تکلف «تباکی» - < صفت یا کاری را به زحمت بر خود تحمیل کند (چه محقق شود چه نشود).
- ثلاثی مجرد «تعالی عما یقولون»

باب تفعل

(۱) ویژگی های لفظی : قواعد ابدال و اعلال کاملاً مطابق با باب تفاعل اند. «أَفْلا تَذَكَّرُونَ» «تَعَدُّو -> تَعَدَّى»

(۲) صرف صیغ

- سالم «تَنْزِلُ يَنْزِلُ تَنْزَلُ»
- مضاعف «تَحَبَّبَ يَتَحَبَّبُ تَحَبَّبَ»
- ❖ در این باب و باب تفعیل، لام الفعل برخی افعال مضاعف سماعاً ابدال به الف می شود. «تَصَدَّدَ -> تَصَدَّى»
- مهموز «تَأَذَّنَ يَتَأَذَّنُ تَأَذَّنَ»
- مثال «تَوَهَّمُ يَتَوَهَّمُ تَوَهَّمُ» -> در صورت تخفیف و جوبی لام الفعل، مشمول قواعد اعلال خواهد شد. «تَبْرَأَ -> تَبْرُو -> تَبْرَى»
- اجوف «تَزَوَّدَ يَتَزَوَّدُ تَزَوَّدَ»
- ناقص «تَعَدَّى يَتَعَدَّى تَعَدَّى»

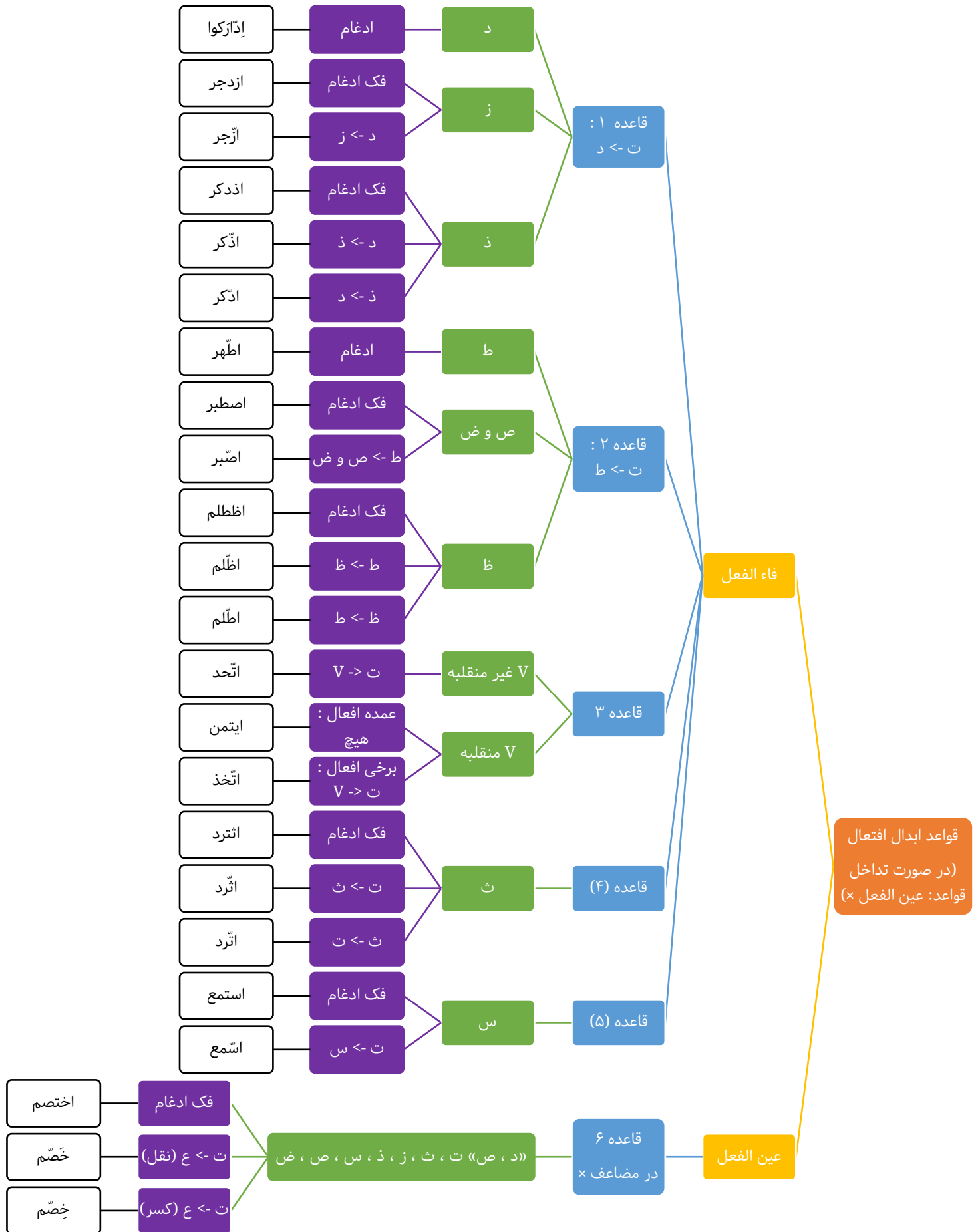
(۳) معانی (۸)

- مطاوعه باب تفعیل «فَذَكَّرَ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَكِّرُ مِنْ يَخْشَى»
- تکلف «فَتَحَلَّمْ»
- اتخاذ «و تَزَوَّدُوا»
- طلب «أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ» «فَتَبَيَّنُوا»
- تدریج «يَتَجَرَّعُهُ»
- سیوررت «تَشَبَّعَ»
- تجنب «فَتَهَجَّدَ بِهِ نَافِلَةً»
- ثلاثی مجرد «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ»

باب افتعال

(۱) صرف صیغ

- سالم «اِكْتَسَبَ يَكْتَسِبُ اِكْتَسَابًا»
- مضاعف «اِحْتَلَّ يَحْتَلُّ اِحْتِلَالًا» -> ماضی ۱، ۲، ۳ = امر ۷ (مفتوح)، ۸، ۹
- مهموز «اِیْتَمَنَ یَأْتَمُنُ اِیْتِمَانًا»
- ❖ در مهموز الفاء : ماضی، امر معلوم و مصدر مشمول تخفیف و جوبی
- ❖ طبق قاعده ۳، فاء الفعل بعضی مهموز ها قلب به تاء می شود. در مضارع این افعال قاعده ۳ جوازی است. «یَأْتَمُنُ اِیْتَمَنُ»
- ❖ اگر این صیغ در اثنای کلام واقع شوند، با حذف همزه باب، زمینه اجرای تخفیف و جوبی از بین می رود. «فَلِیُوذَّ الذِّی اُوْتَمِنُ»
- مثال «اِتَّصَلَ یَتَّصِلُ اِتِّصَالًا»
- اجوف «اِعْتَادَ یَعْتَادُ اِعْتِیَادًا»
- ❖ اجوف واوی افتعال در معنای مشارکت اعلال نمی شود. «اِشْتَوَرَ سَعِیدٌ وَ عَلِیٌّ»
- ❖ ماضی ۲ و ۳ = امر ۸ و ۹
- ❖ در این باب و باب انفعال، در ماضی مجهول:
- -۱ همزه وصل مطابق حرف سوم مکسور می شود. «اِعْتَوَدَ -> اُعْتِیدَ -> اِعْتِیدَ»
- -۲ طبق یک لغت، می توان عین الفعل را به صورت واو آورد پس همزه وصل مضموم می ماند. «اِعْتَوَدَ -> اُعْتَوَدَ»
- ناقص «اِبْتَلَى یَبْتَلِی اِبْتِلَاءًا»
- لقیف «اِتَّقَى یَتَّقِی اِتِّقَاءًا»



قواعد ابدال افتعال
(در صورت تداخل
قواعد: عین الفعل ×)

• در رابطه با وزن باب افتعال همانند ابواب تفاعل و تفعّل، دو نظر «قبل از ابدال» و «بعد از ابدال» وجود دارد.

- مطاوعه : مجرد «و ما نهاکم عنه فانتھوا» - افعال «أحرقته فاحترق» - تفعیل «عدّلته فاعتدل»
- اتخاذ «إلا بامتطاء الیل»
- مشارکت «هذان خصمان اختصوا فی ربهم»

❖ مقایسه مشارکت افتعال و تفاعل با مفاعلة

رقم	مفاعلة	افتعال و تفاعل
۱	فاعل و مفعولی	فاعل و فاعلی
۲	یکی از طرفین بر دیگری به جهتی ترجیح دارد	هیچ کدام از طرفین ترجیحی ندارند.

- اجتهاد «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت»
- ثلاثی مجرد «فاحتمل السیل زبدا رابیا»

باب انفعال

(۱) ویژگی های لفظی

- ریشه ای که فاء الفعل آن تاء باشد در انفعال به کار نرفته است. «انتخاب، انتحار و ... - افتعال»
- همیشه لازم است و متعدی ندارد
- مثال و لفیف مفروق ندارد و مهموز در آن نادر است.

(۲) صرف صیغه ها

- سالم «إنشرح ینشرح إنشراح»
- مضاعف «انشقّ ینشقّ انشقاق»
- اجوف «إنقاد ینقاد إنقیاد» - همانند افتعال در ماضی مجهول دو حالت دارد: إنقید / أنقود
- ناقص «انجلی ینجلی انجلاء»
- لفیف «انزوی ینزوی انزواء»

(۳) معانی (۲)

- مطاوعه - ثلاثی مجرد «هدمته فانهدم» / افعال «أغلقته فانغلق»
- ❖ افعالی که محسوس (=قابل مشاهده) باشند در این معنا به کار رفته اند.
- ثلاثی مجرد «طفئت النار و انطفأت النار»

باب استفعال

(۱) ویژگی های لفظی

- ماده «ط و ع» در این باب:
 - ۱- بدون تغییر «تأویل ما لم تستطع علیه صبرا»
 - ۲- حذف تاء «تأویل ما لم تستطع علیه صبرا»
 - ۳- حذف طاء «استاع»
- ماده «ح ی ی» در این باب:
 - ❖ در معنای زنده نگه داشتن : بدون تغییر «و یتسحیون نساءهم»
 - ❖ در معنای حیا و شرم کردن
 - ۱- بدون تغییر «إن الله لا یتسحیی أن یضرب مثلا ...»
 - ۲- حذف عین الفعل + نقل حرکت «و یتسحی منه فی العلانیة»
- ❖ در هر ۲ معنا، در ماضی مجهول حالت ادغام نیز جایز است. «أستحیی و أستحیی» «أستحیی و أستحیی»

(۲) صرف صیغ

- سالم «استغفر یتغفر استغفار»
- مضاعف «استحب یتحبّ استحاب»
- مهموز «استأجر یتأجر استیجار»
- مثال «استوضح یتوضح استیضاح»

- اجوف «استقام یستقیم استقامه» -> برخی کلمات اجوف استفعال سماعا دچار اعلال نمی شوند. «استحوذ علیهم الشیطن»
- ❖ در مصدر این باب، پس از حذف عین الفعل، ة اضافه می شود که بر خلاف باب افعال، جائز الحذف نیست.
- ناقص «استفتی یستفتی استفتاء»
- لفیف «استوفی یستوفی استیفاء»

(۳) معانی (۱۱)

- طلب
- ❖ طلب حقیقی -> مبدأ فعل را از مفعول خواستن
- ❖ طلب تقدیری -> تعدیه + تأکید، به گونه ای که گویا مبدأ فعل را از مفعول (بی جان) می خواهد. «استخرجت الودد»
- مفعول را دارای صفتی «یافتن» یا «دانستن» «إن القوم استضعفونی»
- صیوروت «إن البغاث بأرضنا یستنسر» «إن یستطل وصل»
- اتخاذ «لیستخلفنهم فی الأرض»
- مطاوعه «أحکمه فاستحکم»
- افعال «أجاب و استجاب»
- افتعال «اعتصم و استعصم»
- تکلف «استجراً»
- اختصار «استرجع»
- ثلاثی مجرد «و لیستعفف الذین ...»

باب های افعال و افعیلال

(۱) ویژگی های لفظی

- ماضی و مضارع این دو باب در اصل «افعلل یفعلل» و «افعالل یفعالل» اند.
- اغلب افعال : دلالت بر رنگ یا نقص ظاهری جسمانی
- همیشه لازم
- هر فعل افعیلال، در باب افعیلال نیز استفاده می شود و بالعکس.

(۲) ویژگی های صرفی

- طبق افعال مضاعف صرف می شوند.
- عین الفعل اجوف اعلال نمی شود «اعور»
- در ناقص، لام الفعل اعلال نمی شود (در حکم عین) اما حرف زائد که تکرار لام الفعل است اعلال می شود. «رعو -> ارعوو -> ارعوی»

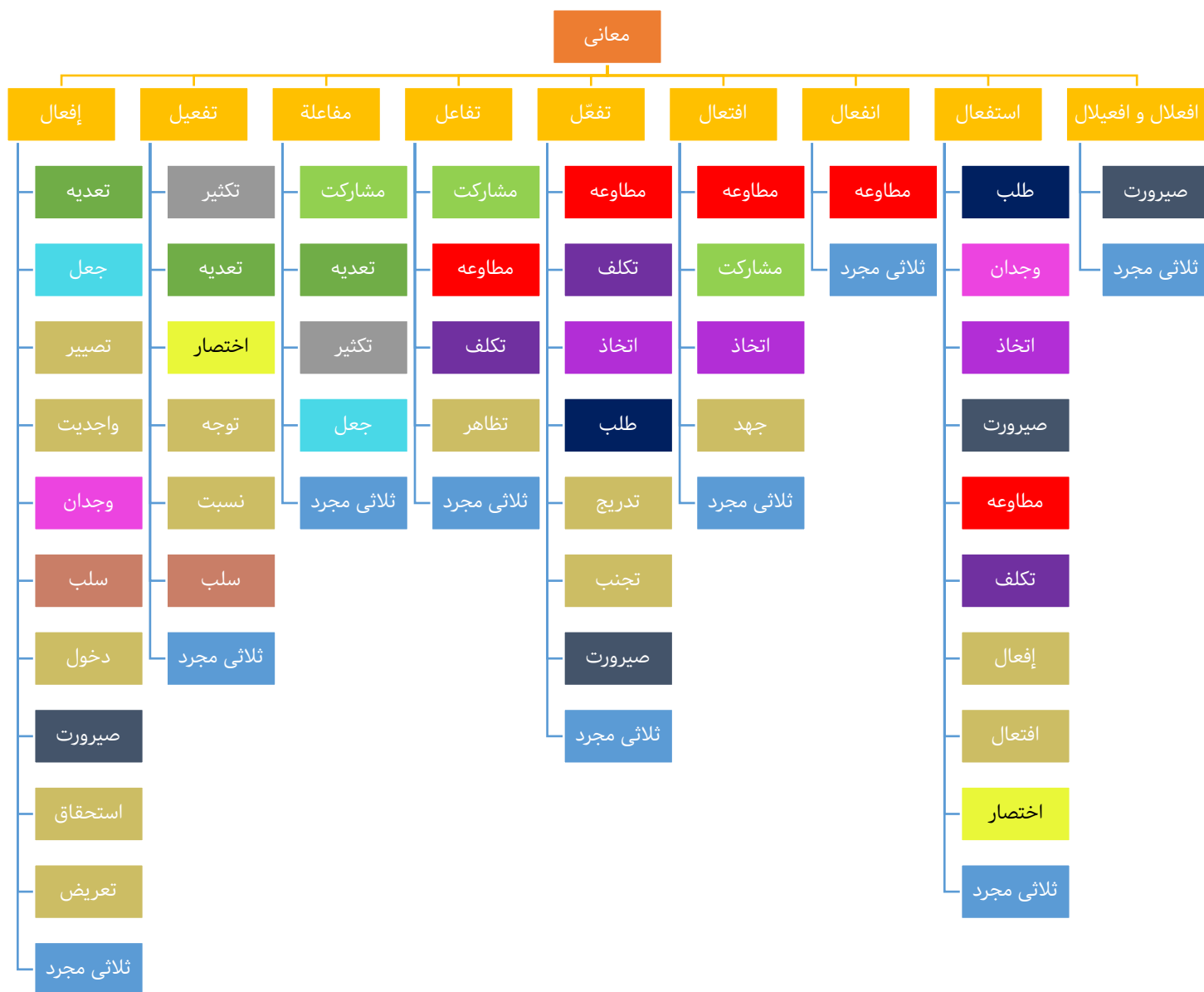
(۳) معانی

- صیوروت «یوم تبيض وجوه»
- ثلاثی مجرد «و تسود وجوه»

جمع بندی مطاوعه

- (۱) تفاعل : مفاعلة «باعدته فتباعد»
- (۲) تفعّل : تفعیل «قطّعه فتقطّع»
- (۳) افتعال : افعال «أحرقته فاحترق» - تفعیل «عدّلته فاعدل» - مجرد «نهیته فانتهی»
- (۴) استفعال : افعال «أحکمه فاستحکم»
- (۵) انفعال : افعال - مجرد

جمع بندی معانی ابواب



رباعی و شرکاء

(۱) قواعد تصریف : کاملاً یکسان با ثلاثی

(۲) رباعی مجرد

- تنهای یک باب دارد : «فَعَلَّ يَفْعَلُ فَعَلَّةً» «سلطن یسلطن سلطنه»
- مصادر این باب : فَعَلَّة - فِعْلَال «زلزلهها» - فَعْلَال (گاه برای رباعی مضاعف به کار رفته است. «وَسَوَّاسُ الْخَنَاسِ»)
- اغلب متعدی «دحرج» ، برخی لازم «عربد» و برخی ذو وجهین «حصص»

(۳) رباعی مزید : همه لازم

۱- تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعُّلاً

- هنگام اجتماع تاء باب و تاء مضارعه، تاء باب جایز الحذف است. «تَدَحَّرَجُ»
- معنای غالب: مطاوعه رباعی مجرد «دحرجته فتدحرج»

۲- بابِ إِفْعَلَّ يَفْعُلُّ إِفْعَالًا

- معنای غالب: مطاوعه رباعی مجرد «حَرَجَمْتُهَا فَاحْرَجَمْتُ»

۳- باب اِفْعَلَّ يَفْعَلُّ اِفْعَالًا

- در اصل : اِفْعَلَّ يَفْعَلُّ «اِقْشَعِرَّ يَقْشَعِرُّ»
- وزن آن مشدد است.
- رباعی مجرد ندارد و معنا را با مبالغه می رساند.

۴) شرکاء (مثل آنها صرف می شوند).

- ویژگی ها
- ۱- از نظر تعداد حروف و نوع حرکات = رباعی
- ۲- هر حرف زائدی که بر رباعی داخل شود بر این افعال داخل می شود.
- ۳- افزودن حرف زائد ضابطه معنایی ندارد.
- ابواب مهم

ردیف	باب	وزن و مثال	ردیف	باب	وزن و مثال
۱	فَوْعَلَةٌ	فَوْعَلٌ يُفْوَعُلُ فَوْعَلَةً جَوْرَبٌ يُجْوَرِبُ جَوْرَبَةً	۱۱	تَفْوَعُلٌ	تَفْوَعُلٌ يَتَفْوَعُلُ تَفْوَعُلًا تَجْوَرِبُ يَتَجْوَرِبُ تَجْوَرِبًا
۲	فَعْوَلَةٌ	فَعْوَلٌ يُفَعْوَلُ فَعْوَلَةً جَهْوَرٌ يُجَهْوَرُ جَهْوَرَةً	۱۲	تَفَعْوَلٌ	تَفَعْوَلٌ يَتَفَعْوَلُ تَفَعْوَلًا تَرَهْوَكٌ يَتَرَهْوَكُ تَرَهْوَكًا
۳	فَيْعَلَةٌ	فَيْعَلٌ يُفَيْعِلُ فَيْعَلَةً شَيْطَنٌ يُشَيْطِنُ شَيْطَنَةً	۱۳	تَفَيْعِلٌ	تَفَيْعِلٌ يَتَفَيْعِلُ تَفَيْعِلًا تَشَيْطَنُ يَتَشَيْطِنُ تَشَيْطَنًا
۴	فَعْيَلَةٌ	فَعْيَلٌ يُفَعْيِلُ فَعْيَلَةً رَهْيَأٌ يَرْهِيءُ رَهْيَأَةً	۱۴	تَفَعْيِلٌ	تَفَعْيِلٌ يَتَفَعْيِلُ تَفَعْيِلًا تَرَهْيَأٌ يَتَرَهْيَأُ تَرَهْيَأًا
۵	فَنْعَلَةٌ	فَنْعَلٌ يُفَنْعِلُ فَنْعَلَةً سَنْبَلٌ يُسَنْبِلُ سَنْبَلَةً	۱۵	تَمَنْعِلٌ	تَمَنْعِلٌ يَتَمَنْعِلُ تَمَنْعِلًا تَمَسْكَنٌ يَتَمَسْكَنُ تَمَسْكَنًا
۶	فَعَنْلَةٌ	فَعَنْلٌ يُفَعَنْلُ فَعَنْلَةً قَلَنْسٌ يُقَلَنْسُ قَلَنْسَةً	۱۶	تَفَعَنْلٌ	تَفَعَنْلٌ يَتَفَعَنْلُ تَفَعَنْلًا تَقَلَنْسٌ يَتَقَلَنْسُ تَقَلَنْسًا
۷	فَعْلَاءَةٌ	فَعْلَانٌ يُفَعْلِي فَعْلَاءَةً قَلْسٌ يُقَلْسِي قَلْسَاءَةً	۱۷	تَفَعْلِي	تَفَعْلِي يَتَفَعْلِي تَفَعْلِيًا تَقَلْسِي يَتَقَلْسِي تَقَلْسِيًا
۸	فَعَلَلَةٌ	فَعَلَلٌ يُفَعَلِّلُ فَعَلَلَةً جَلَبَبٌ يُجَلِبِبُ جَلَبَبَةً	۱۸	تَفَعَلِّلٌ	تَفَعَلِّلٌ يَتَفَعَلِّلُ تَفَعَلِّلًا تَجَلِبِبٌ يَتَجَلِبِبُ تَجَلِبِبًا
۹	اِفْعِنَاءَةٌ	اِفْعِنَانٌ يُفْعِنِي اِفْعِنَاءَةً اِسْلَنْقِي يَسْلَنْقِي اِسْلَنْقَاءَةً	۱۹	اِفْعِنَاعٌ	اِفْعِنَاعٌ يَفْعِنُوهُ اِفْعِنَاعًا اِعْشَوْشَبٌ يَعْشَوْشَبُ اِعْشَوْشَابًا
۱۰	اِفْعِنَالٌ	اِفْعِنَالٌ يُفْعِنِلُ اِفْعِنَالًا اِفْعَنْسَسٌ يَفْعَنْسِسُ اِفْعِنَسَاسًا	۲۰	اِفْعِنَوَالٌ	اِفْعِنَوَالٌ يَفْعِنُوهُ اِفْعِنَوَالًا اِجْلَوْدٌ يَجْلَوْدُ اِجْلَوَادًا

- ❖ ۱ تا ۸ ملحق به فَعْلَاءَةٌ / ۹ و ۱۰ ملحق به افعنلال / ۱۱ تا ۱۸ ملحق به تفعلل / ۱۹ و ۲۰ مستقل
- ❖ **دقت:** فَعْلَاءَةٌ بر خلاف فَعَنْلَةٌ ملحق به تفعلل نمی شود، در پس تفنعل نداریم و تمفعل داریم. «تمندل - تمفعل»

- نکات
- ❖ در ریشه رباعی، دو حرف زائد در کنار هم قرار نمی گیرند.
- ❖ در ابواب فعلاء، تفعلی، افعنلاء و افعیعال، حرف زائد دچار اعلال لام الفعل می شود.

- إلحاق
- ۱- بردن فعل ثلاثی مجرد به باب فعلة «جَلَبَبٌ - جَلِبِبٌ» - قیاسی و پر کاربرد است.
- ۲- بردن فعل ثلاثی مجرد به بقیه ابواب ملحق به رباعی - < سماعی و کم کاربرد است.

فصل پنجم: اسم

تقسیمات اسم (عمدتاً ناظر به اسماء معرب)

- (۱) ثلاثی، رباعی، خماسی
- (۲) مجرد، مزید
- (۳) سالم، معتل، مضاعف، مهموز
- (۴) منقوص، مقصور، ممدود، شبه صحیح، صحیح
- (۵) مذکر، مؤنث
- (۶) مفرد، مثنی، جمع
- (۷) جامد، مشتق
- (۸) صفت، موصوف
- (۹) منسوب، غیر منسوب
- (۱۰) مصغر، مکبر
- (۱۱) معرفه، نکره

اسمیه لحاظ بناء

(۱) ثلاثی مجرد: دارای ده وزن است: ۳ حرکت برای فاء الفعل (ف - ض - ك) × چهار حرکت برای عین الفعل (سکون - ف - ض - ك) - ۲ حالت شاذ
• اوزان فُعل و فُعَل به علت ثقل، شاذ اند.

(۲) ثلاثی مزید: تا ۱۲۱۰ وزن 😊

(۳) رباعی مجرد: فَعَّل - فَعْلِل - فُعِل - فُعِلَّل - فِعَل - فِعَلَّل - فِعَلَّ جعفر با درهم زخرف و زبرج خرید و در قمطر گذاشت

(۴) رباعی مزید: دارای اوزان متعدد

(۵) خماسی مجرد: فَعَّلَل - فَعْلَلِل - فُعَلَّل - فِعَلَّ فرزدق، جحمرش را سوار قذعمل کرد و قرطعب را زیر گرفت

(۶) خماسی مزید: اوزان اندک - < فَعْلَلِیل «سلسبیل» - فَعْلَلِیل «خذعیل»

(۷) ملحق به رباعی یا خماسی

• اسم های مزیدی که:

۱- اضافه شدن حرف زائد به آنها ضابطه معنایی ندارد

۲- در تعداد حروف و حرکات شبیه یک اسم رباعی و خماسی است

۳- هم آهنگ با آن اسم رباعی یا خماسی تصریف می شود.

• اسم ثلاثی می تواند ملحق به خماسی یا رباعی شود. اسم رباعی، ملحق به خماسی می شود.

• ج د ل - < جدول - < جد اول = ج ع ف ر - < جعفر - < جعافر

• ف ر د س - < فردوس = < ملحق به قرطعب

(۸) نکات

• اسماء دو حرفی بر دو قسم اند:

۱- اسماء مبنی که دو حرفی وضع شده اند

۲- اسماء معربی که در اصل سه حرفی بوده اند اما یک یا دو حرف «فَو» آنها سماعا حذف شده.

• انضمام «ة» «ی» نسبت» «علائم تثنیه و جمع» باعث مزید شمردن کلمه نمی شود.

• ساختار اسم مزید حداکثر ۷ حرف دارد. «إِحْرِنْجَام»

• بیشترین کاربرد: ثلاثی و کمترین کاربرد: خماسی

روش تشخیص حروف زائد

(۱) اشتقاق لغوی (ساده ترین و شایع ترین راه) - < به معنای توجه به کلمات هم خانواده

(۲) **سألتومنیها** - < حروف زائد غیر از حالت تکرار، تشدید و ابدال، از این گروه اند.

(۳) **جایگاه حرف زائد** (قواعد مشخصی برای جایگاه حرف زائد وضع شده -> مفید ظن)

• همزه در ابتدای کلماتی که بعد از همزه سه حرف باشد، غالباً زائد است.

(۴) **عدم نظیر**

• حالت های مختلف زائد بودن یا نبودن حروف را فرض می کنیم -> برای هر حالت، وزن را به دست می آوریم -> از طریق مشهور بودن یا نبودن اوزان، به نتیجه می رسیم.

(۵) **همجواری دو مماثل**

اسمیه لحاظ نوع حروف اصلی

(۱) **سالم**

(۲) **مضاعف** : همانند فعل

(۳) **مهموز** : همانند فعل

(۴) **معتل**:

- در اعلال های مشترک، با فعل یکسان است.
- هر نوع از اسم معتل، در قواعد اختصاصی با همان نوع از فعل معتل مشترک است.
- اعلال های مشترک اسم:

ش ق	شرح قاعده	مثال	تبصره	مثال
۱	ـُ ی -> ی	تَوَالی -> تَوَالِی عَین -> عِین	شرط: ۱ : یاء فاء الفعل نباشد ۲ : یاء عین الفعل متحرک نباشد.	۱: مُیقن -> موقن ۲: عُیَّیَّة
۲	عله در آخر اسم و پس از «ا» زائد -> ء	سماو -> سماء	-	-
۳	هرگاه واو و یاء در یک کلمه کنار هم قرار گیرند و اولی ساکن باشد، واو -> یاء	مَیوت -> مَیِّت	هرگاه «واو» جمع مذکر + یاء ضمیر متکلم شود نیز این قاعده رخ می دهد.	مسلون + ی -> مسلمی

اسمیه لحاظ حرف آخر

(۱) **منقوص** : اسمی که مختوم به «یاء مدی لازم» باشد.

- لازم : غیر از کلماتی که اعرابشان به حرف است.
- هر نوعی از یاء مدی لازم
- می تواند به دلیل اجرای قواعد اعلال، لام الفعل آن محذوف باشد. (باقی -> باقین -> باقین -> باقین -> باقن -> باقی)

(۲) **مقصور** : اسمی که مختوم به «الف لازم» باشد.

- هر نوعی از الف لازم
- می تواند محذوف باشد. (پس از حذف، یک الف ناخوانا مطابق قواعد کتابت نوشته می شود. «هدی»)

(۳) **ممدود** : اسمی که مختوم به «ا» زائد + «ء» باشد. «صحراء» و «دعاء» به خلاف «ماء» و «داء»

• هر نوعی از همزه

(۴) **صحيح** : اسم غیر ممدود که مختوم به حرف صحیح باشد.

(۵) **شبه صحيح** : ـُ ی / ـِ و

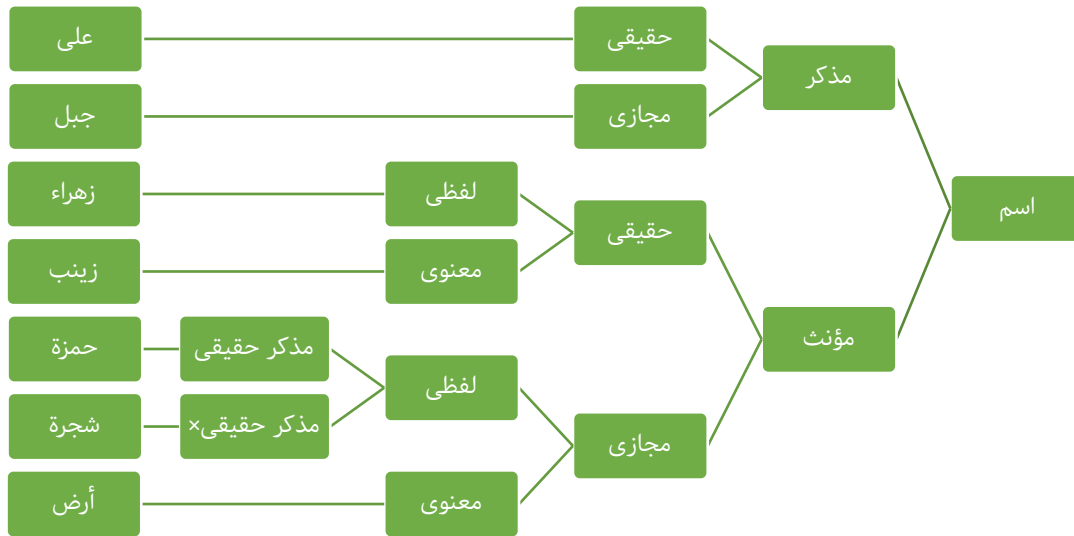
۱- اسماء مختوم به واو و یاء مشدد «مهدی» «مدعو»

۲- بقیه «طبی» «دلو»

اسمیه لحاظ جنس

(۱) تعاریف و اقسام

- مذکر: اسمی که دلالت کند بر جنس مذکر از انسان و حیوان (حقیقی) یا آنچه در استعمالات عرب، مذکر لحاظ شده (مجازی)
- مؤنث: اسمی که دلالت کند بر جنس مؤنث از انسان و حیوان (حقیقی) یا آنچه در استعمالات عرب، مؤنث لحاظ شده (مجازی)
- در صورتی که مؤنث دارای علامت تأنیث نباشد، مؤنث معنوی نام دارد.



(۲) علائم تأنیث

۱- ة

• اقسام:

- ❖ لازمه: جزء بناء کلمه است. (کلمه بدون آن قابل تصور نیست)
- ✓ کاربرد های مختلف از جمله نشان دادن حرف محذوف «استقامة» «لغة»
- ❖ غیر لازمه: جزء بناء کلمه نیست (کلمه بدون آن، مذکر است.)
- ✓ کاربردهای مختلف از جمله ایجاد فرق بین مذکر و مؤنث (در اوصاف و برخی اسماء جامد) «مرء -> مرءة» «عالم -> عالمة»
- ✓ در اوصافی که اختصاص به مؤنث دارد، می توان تاء تأنیث را به کار نبرد. «مرضع = مرضعة»

• احکام

- ❖ در پایان هر اسمی قرار گیرد تاء تأنیث شمرده می شود.
- ❖ حرف ما قبل خود را مفتوح می کند.
- ❖ به صورت مربوطه نوشته می شود - < اگر علامت تثنیه یا ضمیر به اسم اضافه شود، به صورت مبسوطه نگارش می شود. «فاطمتان»
- ❖ تاء اگر از حروف اصلی باشد، تاء تثنیه شمرده نمی شود و به صورت مبسوطه نوشته می شود.

۲- ؤ

- تنها در صورتی که هر دو زائد باشند. «زهراء»
- حالتی خاص از اسم ممدود.
- در برخی موارد، برای الحاق شمرده می شود. در این حالت علامت تأنیث نیست. «حرباء»

۳- ى

- تنهای در حالتی که زائد باشد «کبری»
- حالتی خاص از اسم مقصور
- در برخی موارد برای الحاق اضافه می شود. در این حالت علامت تأنیث نیست. «أرطى»

(۳) مذکر حقیقی دارای علامت تأنیث

- در مواردی که به معنا توجه می شود (مثل تطابق ضمیر): مذکر
- در مواردی که به لفظ توجه می شود (مثل غیر منصرف): مؤنث

(۴) مؤنث معنوی

- ۱- حقیقی : شناسایی از طریق معنا «أخت»
- ۲- مجازی : شناسایی از طریق کتب لغت یا قرائن
 - مثال های پرکاربرد
 - ❖ بسیاری از اعضای زوج بدن «ید، رجل، عین، أذن، کف»
 - ❖ کلماتی مانند : «أرض، دار، نار، جهنم، جحیم، حَرَب، عصا»

(۵) اسماء جائز الوجهین

- ۱- برخی اسماء به صورت سماعی (۸) «سما، ذهب، عسل، سوق، سلاح، لسان، طریق، سیل»
- ۲- هرگاه تنها لفظ یک کلمه مورد نظر باشد (منهای معنا)
- ۳- نام برخی از اماکن به صورت سماعی «حراء»
- ۴- نام قبایل به شرط خالی بودن از تاء تأنیث «کذبت ثمود - إن ثمود کفروا»
- ۵- اسم جمعی جنس به شرط خالی بودن از تاء تأنیث «نخل منقعر - نخل خاویة»

(۶) نام مکان ها و قبائل

- اگر دارای علامت تأنیث باشند: مؤنث مجازی
- اگر نباشند:
- ❖ اسم قبائل : جائز الوجهان
- ❖ اسم اماکن : مؤنث معنوی «قم» < مذکر مجازی «نجف» < جائز الوجهین «حراء»

مثنی

(۱) تعریف ها

- مفرد : اسمی که بر یک فرد از انسان یا حیوان یا هر چیز دیگری (اعم از مجموعه) دلالت کند.
- مثنی: اسمی که به آخر مفرد آن علامت تثنیه اضافه گردد و بر دو مفرد متفق در لفظ و معنا دلالت کند.

(۲) ملحقات (کلماتی که داخل تعریف نیستند اما به شیوه مثنی اعراب و علامت می پذیرند)

- ۱- اسم هایی که بر دو فرد غیرمتفق در لفظ و معنا دلالت می کنند «حسنین»
- یکی بر دیگری ترجیح داده می شود و علامت مثنی به آن افزوده می شود -> تغلیب
- ۲- اسم هایی که از لفظ خود مفرد ندارند.
- اثنان، اثنتان، ثنتان
- کلا، کلتا -> به شرط اضافه به ضمیر (اگر به اسم اضافه شوند مثنی نیستند).

(۳) شیوه ساخت

- صحیح و شبه صحیح : بدون تغییر
- منقوص : بدون تغییر + بازگشت لام الفعل محذوف «قاصی -> قاضیان» «الهادی -> الهادیان»
- مقصور : قلب الف به واو / یاء - بازگشت لام الفعل محذوف «عصاً -> عصوان»
- ❖ سه حرفی + الف منقلب از واو -> قلب الف به واو «العصا -> العصوان»
- ❖ بقیه حالات -> قلب الف به یاء «الهدی -> الهدیان» «مصطفی -> مصطفیان - مصطفیین»
- ممدود :
- ❖ همزه زائد

- ✓ برای تأنیث -> قلب به واو «صحراء -> صحراوان»
- ✓ برای إلحاق -> جواز قلب به واو و عدم «حرباء -> حرباوان و حرباوان»
- ❖ همزه اصلی
- ✓ منقلب -> ترجیح عدم قلب به واو بر قلب «دعاء -> دعاوان < دعاوان»
- ✓ غیرمنقلب -> بدون تغییر «قراء -> قراءان»

(۴) لام الفعل محذوف (در غیر مقصور و منقوص)

- به صورت کلی -> لام الفعل بر نمی گردد. «ید -> یدان»
- أخ و أب -> بازگشت لام الفعل «أخوان و أبوان»

جمع سالم

(۱) **تعریف:** اسمی که به انتهای مفرد خودش، علامت جمع اضافه می شود.

(۲) **اقسام:** مذکر و مؤنث

جمع سالم مذکر

(۱) **علامت:** ـونَ (رفعی) - ینَ (مجروری و منصوبی)

(۲) **شروط ساخت**

- مذکر
- عاقل
- گاهی من باب تشخیص، فعل ارادی به غیر عاقل نسبت داده می شود -> جمع سالم از آن بسته می شود.
- به طور کلی، در فعل، ضمیر، اسم موصول، جمع سالم و اسما مشتق، جمع مذکر مخصوص عاقل است.
- خالی از تاء تأنیث
- علم یا وصف (در اسم مبالغه و صفت مشبیه -> مشروط بر تأنیث با تاء)
- بنابراین، در اوصاف زیر جمع مذکر سالم نداریم:
 - اسم مبالغه: فَعَالَة - فَاعِلَة - مَفْعِيل - مَفْعَال - فَعُول
 - صفت مشبیه: أَفْعَل - فَعْلَان (اگر مؤنثش فعلی باشد) - فَعُول - بعضی اوزان دیگر در بعضی موارد

(۳) **ملحق به جمع سالم مذکر**

- اعداد عقود (مفرد اند)
- عالمون (علم/وصف نیست - گفته اند که دال بر غیرعاقل هم هست).
- أولو (مفرد ندارد)
- أرضون (مؤنث)
- سنون و بابہ (مؤنث)
- بنون (وصف و علم×)
- اهلون (وصف و علم×)

(۴) **شیوه ساخت**

- صحیح و شبه صحیح -> بدون تغییر
- منقوص و مقصور -> حذف عله آخر کلمه ناشی از قواعد اعلال «طاغون - طاغین» «مصطفون - مصطفین»
- ممدود -> مثل مؤنث

جمع سالم مؤنث

(۱) **تعریف:** افزودن علامت جمع به آخر مفرد خود

(۲) **علامت:** حذف تاء تأنیث + جایگزینی ـات

- دقت! وزن «أفعال» که فاءالفعل آن تاء است شباهت زیادی به مؤنث دارد. «أقوات»

(۳) **ملحقات:** کلماتی که خارج از تعریف هستند -> عرفات و أولات

(۴) **موارد ساخت**

- علم مؤنث
 - تاء تأنیث (چه مذکر و چه مؤنث) -> سماعا بعضی اسما مختوم به ة جمع سالم مؤنث ندارند «قلة -> قلال» «ملة -> ملل»
 - الف تأنیث (چه ممدود و چه منقوص)
 - موارد استثناء: مذکر «عیسی» - وزن فعلی (مؤنث فعلا) - وزن فعلاء (مؤنث أفعال)
 - وصف مذکر غیر عاقل
 - برخی صرف مذکر غیرعاقل را **مشروط** بر نداشتن جمع مکسر، واجد جمع سالم مؤنث دانسته اند. «حمام -> حمامات»
- (۵) **موارد سمعی:** کلماتی که خارج از تعریف نیستند ولی خارج از مواردند: سماوات، أخوات، أمهات، بنات

۶) شیوه ساخت :

- ۱- حذف ة
 - ۲- اعمال قواعد تشبیه
 - ۳- اضافه کردن علامت «صلاة -> صلا -> صلوات»
 - ۴- اعمال تغییر در عین الفعل (در وزن فَعْلَة)
 - فَعْلَة -> صفت مشبیه / مضاعف / اجوف -> بدون تغییر «سورة -> سُورَات»
 - فَعْلَة -> غیر موارد مذکور:
 - ❖ فَعْلَة -> فتح عین الفعل «عَزَوَة -> عَزَوَات»
 - ❖ فَعْلَة / فُعْلَة «حُطْوَة»
 - ۱- فتح عین «حُطَوَات»
 - ۲- سکون عین «حُطَوَات»
 - ۳- تبعیت عین از فاء «حُطَوَات»
- ✓ استثناء : معتل اللام فَعْلَة «رِشْوَة -> رِشَوَات - رِشَوَات» + معتل اللام یائی فُعْلَة «مُنِيَة -> مُنِيَات - مُنِيَات»
- ۷) لام الفعل محذوف -> مفتوح الفاء : بازگشت لام «سَنَة -> سَنَوَات» / غیر : بدون تغییر «فَيْتَة -> فَيْتَات»

جمع مکسر

- ۱) **تعریف :** جمعی است که در بنای مفرد آن تغییراتی رخ دهد.
 - تغییر حرکات حروف «فُلْک -> فُلُک»
 - کم شدن برخی از حروف «سبیل -> سبل»
 - اضافه شدن حروف جدید «قلم -> أقلام»
 - کم شدن برخی حروف و اضافه شدن حروف دیگر «عُلام -> أعلام»
- ۲) **اوزان مشهور :** جمع مکسر غالب اسم ها سماعی است و نیازمند مراجعه به کتب لغت.
 - وزن بسیاری کلمات به ویژه ثلاثی مجرد ها:
 - ❖ أفعال (فَعْل - أقوال) - فِعْل (شِبَه - أشباه) - فُعْل (حُر - أحرار) - فاعِل (صاحب - أصحاب)
 - ❖ فُعُول (فَعْل - حروب) - فِعْل (عِلْم - علوم) - فُعْل (جُنْد - جنود) - فاعِل (شاهد - شهود)
 - ❖ فِعَال (دارای چندین کاربرد)
 - مصدر ثلاثی مجرد «فِرَار» - مصدر باب مفاعلة «جِهَاد» - مفرد غیر مصدر «جِدَار» - جمع مکسر «رِجَال»
- فَعَالِل
 - ❖ کلمات رباعی «دِرْهَم -> دَرَاهِم»
 - ❖ ملحقات به رباعی «قَرَد -> قَرَاد»
 - ❖ کلمات خماسی (پس از حذف لام الفعل سوم) «سَفَرَجَل -> سَفَارِج»
 - ❖ ثلاثی مزید هایی که از جهت تعداد حروف و حرکات و سکنات به سه قسم بالا شبیه باشند. «مَفْعَل -> مَفَاعِل»
- ۳) **تغییرات صرفی**
 - بسیاری از اسماء که مشمول تغییر صرفی می شوند هنگام ساختن مکسر به «اصل» خود باز می گردند. «فَم -> أفواه»
 - ❖ بر خلاف اعیاد که مفرد آن عود است (برای اشتباه نشدن با أعواد که مفرد آن عُود است)
 - اعلال اختصاصی : هرگاه اجوف واوی بر وزن فِعَال جمع بسته شود، واو -> یاء «رَوْضَة -> رِوَاض -> ریاض»
- ۴) **جمع قلة و کثرة**
 - ۱- جمع قلة -> اوزان «أفْعُل - فِعْلَة - أفْعَلَة - أفعال»
 - به ۲ شرط بر سه تا ده از مفرد خود دلالت می کنند:
 ۱. عدم وجود قرینه
 ۲. از همان مفرد جمع کثرت هم ساخته شده باشد.
 - در صیغه های أفْعُل - أفْعَلَة - أفعال در عین الفعل، اعلال اسکانی جاری نمی شود. «أحوال - أجوبة - أدور»
 - ۲- جمع کثرة -> بقیه اوزان
 - از شرایط گفته شده در جمع قلة تبعیت شود.
 - در رابطه با دلالت آن (در صورت داشتن شرایط) اختلاف نظر است : مشهور : بیش از ۱۰ / غیر مشهور : بیش از ۳

۵) جمع الجمع

- سماعاً می توان جمع مکسر را جمع بست.
- روش
- ❖ جمع سالم «بیت - بیوت - بیوتات»
- ❖ جمع مکسر - در این حالت، تنها بر اوزان منتهی الجموع جمع مکسر بسته می شود. «قول - أقوال - أقاویل»
- اغراض : مبالغه در تکثیر - اشاره به مجموعه های گوناگون

۶) صیغ منتهی الجموع

- مصادیق : مفاعل - مفاعیل - مماثل ها
- ❖ اوزانی که بعد از الف وزن جمع، "دو حرف" یا "سه حرف که حرف دوم یاء است" دارند. «فعالیل، فعالی، ...»
- وجه تسمیه : امکان جمع بستن آنها به صورت جمع مکسر وجود ندارد.
- انواع : جمع الجمع «أقاویل» و غیر «أكابر»

۷) اسم جمع

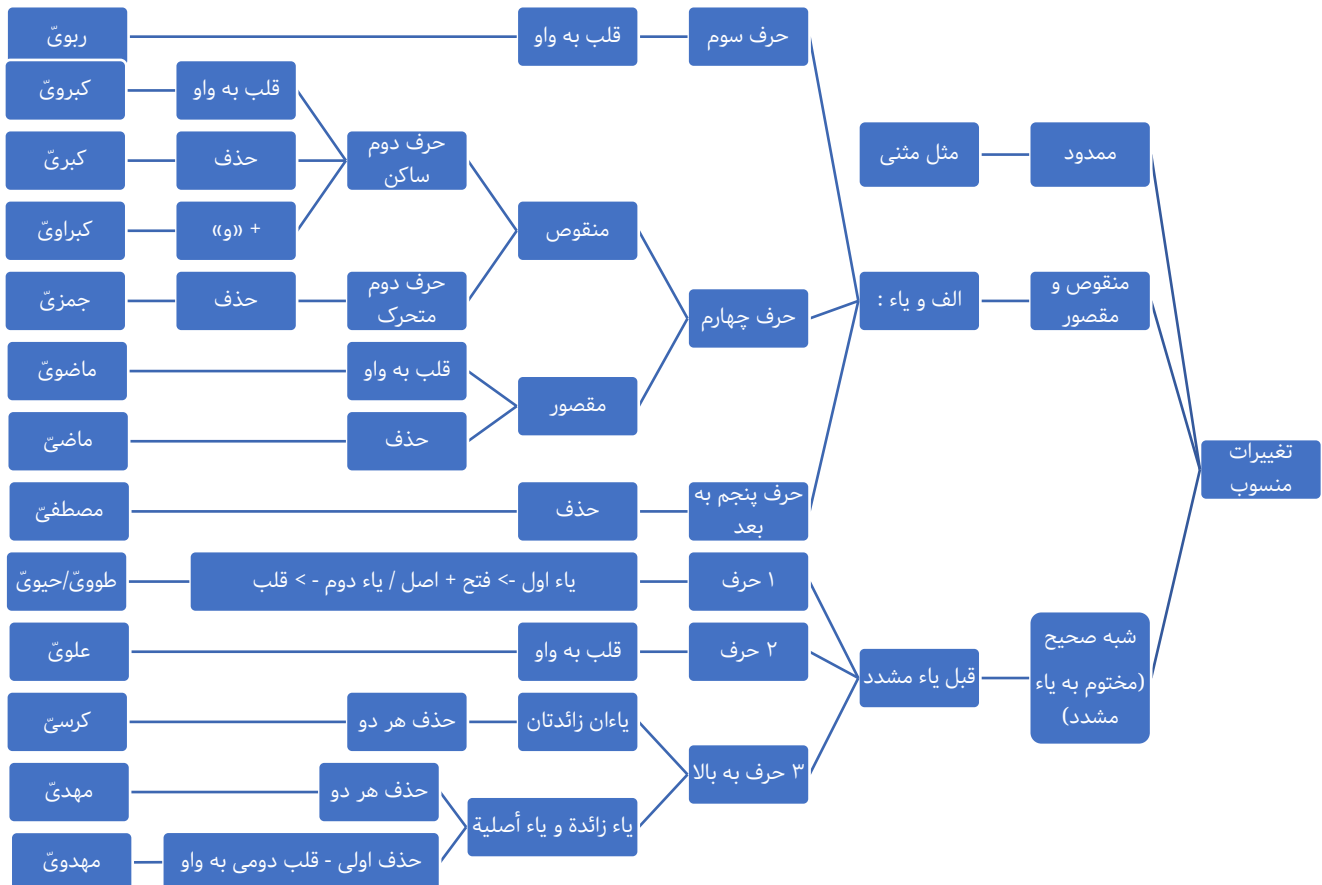
- تعریف : اسم هایی که بر یک مجموعه دلالت می کنند ولی از لفظ خود مفرد ندارند. «قوم، ناس، خیل، إبل، ...»
- حکم : به جهت دلالت بر یک مجموعه ممکن است همانند مفرد، مثنی و جمع شود. «قبیلتان و قبائل»
- اختلاف : برخی، موارد زیر را اسم جمع شمرده اند.
- ❖ اسم هایی که بر مجموعه دلالت دارند، از لفظ خود مفرد هم دارند ولی از اوزان جمع مکسر نیستند. «راکب - ركب»
- ❖ جمع مکسر هایی که در آنها تغییر تقدیری رخ داده! «فُلک - فُلک»

۸) اسم جمعی جنس

- تعریف: اسمی که بر یک جنس دلالت دارد (با صرف نظر از تعداد) و با افزودن تاء تأنیث یا یاء مشدد بر مفرد جنس خود دال می شود.
- حکم : از جهت جنسیت جائز الوجهین است. «نخل منقعر» «نخل خاویة»

منسوب

- (۱) تعریف : اسمی که بعد از آن یاء مشدد بعد از کسره آمده و بیانگر انتساب به چیزی (منسوب إليه) است. «رجل نجفی - رجل منسوب إلى النجف»
- (۲) شیوه ساخت :



❖ تاء تأنیث : منسوب در تأنیث تابع موصوف است نه منسوب إليه. «فاطمة -> فاطمی -> رجل فاطمی و امرأة فاطمیة»

❖ لام الفعل محذوف

✓ موارد وجوب : بازگرداندن عله محذوف در مثنی و جمع -> أب -> أخ - مفتوح الفاء ها

✓ موارد جواز : بقیه حالات «لغوی و لغی»

❖ اوزان غیرقیاسی

✓ گاهی اسم های غیرمشدد «فَعِيل» و «فَعِيلَة» بر وزن «فَعَلَى» منسوب می شوند. «ثقیف -> ثقیفی»

✓ گاهی به اسم غیرمشدد «فُعِيل» و «فُعِيلَة» نیز همینطور. «قُرَيش -> قرشی»

(۳) شاذ ها : تحتانی، یمانی، ...

(۴) صرف : مثل اسم فاعل

(۵) اوزان غیراصطلاحی : اوزانی که اصطلاحاً منسوب نیستند ولی إفاده معنای منسوب دارند.

○ فَعَال «حَدَاد» -> شغل (دارایی هم دیده شده «و ما رَبَّكَ بِظِلَامٍ لِلْعَبِيدِ»)

○ فَاعِل «فارس» -> دارایی

○ فَعِل «لبن» -> دارایی

مصغر

(۱) تعریف : اسمی است که با ساختار خود بر کوچکی، کمی و مانند آن دلالت کند، با ضابطه کلی:

❖ حرف اول : مضموم

❖ حرف دوم : مفتوح

❖ بعد از حرف دوم : یاء ساکن (یاء تصغیر)

❖ (در مواردی) حرف بعد از یاء تصغیر : کسره تصغیر

(۲) قواعد تصغیر

• اسم های کمتر از سه حرف : بازگرداندن محذوف ها -> ارجاع به سه حرفی «فَم -> فُویه»

• اسم های سه حرفی

❖ بر وزن «فُعِيل»

❖ به مصغر مؤنث های معنوی، تاء تأنیث اضافه می شود. «نار -> نَویرة»

• اسم های چهار حرفی

❖ بر وزن تصغیری «فُعِيلِل» «دِرْهَم -> دُرْیْهَم» «مَسْجِد -> مُسْجِد»

❖ به کسره حرف بعد از یاء کسره تصغیر می گویند.

• اسم های پنج حرفی

❖ اگر ما قبل آخر عله باشد : وزن تصغیری فُعِيلِل «مَسْکِن -> مَسْکِن» «مَصْبَاح -> مَصْبِیح»

▪ اگر حرف عله، غیر از یاء باشد، طبق قواعد اعلال به یاء تبدیل می شود.

▪ در دو مورد کسره تصغیر نداریم و در نتیجه عله قلب به یاء نمی شود: (یعنی وزن فُعِيلِل)

۱- جمع مکسر بر وزن أفعال «أقوال -> أقیوال»

۲- اسم مختوم به «ان» که علم یا صفت مشبیه باشد «سلمان -> سلیمان» «غضبان -> غضبان»

❖ اگر ما قبل آخر عله نباشد : مثل اسم های چهارحرفی «سفرجل -> سفیرج»

• اسم های بیش از پنج حرف : مثل اسم های پنج حرفی «استغفار -> سغیفیر» «متدحرج -> دحیرج»

(۳) قواعد حذف حروف

• همزه وصل در اولین برخورد حذف می شود.

• لام الفعل خماسی طبق معمول دیوار کوتاه است.

• چنانچه یکی از چند حرف زائد در اول کلمه باشد باید آن را حفظ کرد. «مززل -> زلیزل» «محسن -> محیسن» «مقاتل -> مقیتل»

(۴) جمع بندی اوزان تصغیر

• فُعِيل : اسم سه حرفی - اسم کمتر از سه حرف

• فُعِيلِل : اسم چهار حرفی - اسم پنج حرفی (یا بیشتر) که ماقبل آخر عله نباشد

• فُعِيلِلِل : اسم پنج حرفی (یا بیشتر) که ما قبل آخر عله باشد (مگر چند استثناء)

• فُعِيلِلِلِل : اسم های پنج حرفی (یا بیشتر) که یا متخوم به «ان» (علم و صفت مشبه فقط) باشند یا بر وزن «أفعال» باشند.

- تاء تأنیث و علائم تثنیه و جمع، قبل از تصغیر حذف شده و بعد از تصغیر بر می گردند.
- اسم جمع، اسم جمعی جنس و جمع مکسر وزن جمع قله می تواند مصغر شود. «أطفال -> أطفالی»
- جمع مکسر غیر وزن جمع قله نمی تواند مصغر شود و باید جمع سالم آن را مصغر کرد «رجال -> رَجُل -> رَجُل -> رَجُلون»
- بسیاری از اسماء تغییر یافته هنگام تصغیر به اصل خود باز می گردند.

(۶) اعلال مصغر

- الف زائد : حرف دوم -> قلب به واو «کاتب -> کُوتِب»
- الف زائد : حرف سوم -> قلب به یاء (-> ادغام) «کتاب -> کتیب -> کُتِب»
- اگر همراه با یاء تصغیر، دو یاء دیگر هم باشند قبل تصغیر یکی حذف می شود «صَبِي -> صَبِي -> صَبِي -> صَبِي»
- یاء متکلم هم بازی «ابن -> بَنُو -> بَنِيو -> بَنِيو -> بَنِيو + ی متکلم -> بَنِيو -> بَنِيو»

(۷) تصغیر ترخیم

- نوع دوم تصغیر است که در آن:
- ❖ ثلاثی مجرد : حذف حروف زائد + تصغیر سه حرفی «إروادا -> رويدا» -> به مؤنث آن ة اضافه می شود. «حَمراء -> حُميرة»
- ❖ رباعی مزید : حذف حروف زائد + تصغیر چهار حرفی (تتأنيث) «عُصْفُور -> ع ص ف ر -> عُصْفِير»

(۸) اغراض تصغیر :

- تصغیر (کوچکی) «شجرة -> شجيرة»
- تحقیر «عَبْد -> عَبِيد»
- ❖ اگر وصف را مصغر تحقیر کردیم، یا منظورمان تحقیر موصوف است «شویعر»، یا تحقیر اتصاف وی به صفت است «عویلیم» و یا تحقیر صفت «ضویرب» مراد است.
- تقلیل (زمانی یا مکانی یا عددی) «قَبَل -> قَبِيل» «أصحاب -> أصيحاب»
- تحبیب «ابن -> بَنِي»

مشتق و جامد

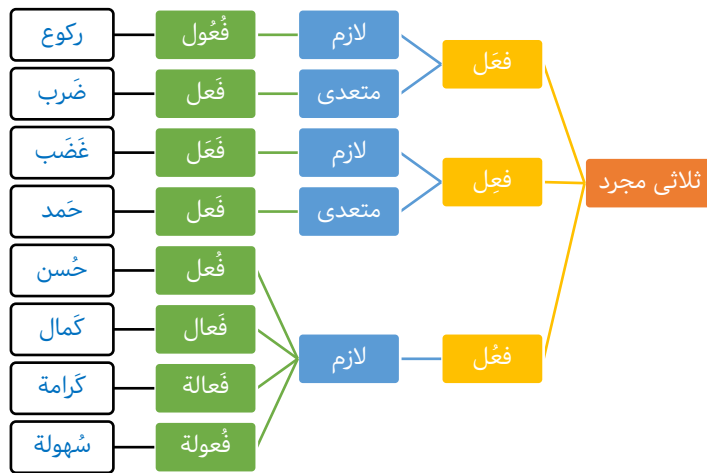
- (۱) **تعریف مشتق** : اسمی که به وسیله ساختار خود، بر شخصی یا چیزی دلالت دارد که با حدث نوعی ارتباط دارد.
- (۲) **انواع مشتق** : وصفی (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، صفت مشبیه، اسم تفضیل) و غیروصفی (اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت)
- (۳) **تعریف جامد** : اسمی که مشتق نباشد.
- (۴) **انواع جامد**

- دلالت بر خود حدث (منهای ذات مرتبط با آن) : جامد مصدری «کتابة» -> اسم معنا (دلالت بر معنای قائم به غیر)
- دلالت بر خود ذات (غیر مرتبط به حدث) : جامد غیر مصدری «قلم» -> اسم ذات (دلالت بر معنای قائم به ذات)

جامد مصدری

(۱) انواع

- **مصدر اصلی (مصدر)** : آنچه در معاجم همراه با فعل می آید و بر صرف حدث دلالت می کند.
- ❖ نکته : بسیاری از افعال ثلاثی مجرد و برخی افعال غیر ثلاثی مجرد، بیش از یک مصدر دارند.
- ❖ اقسام:
- ۱- غیر ثلاثی مجرد : دارای وزن قیاسی است. (گرچه برخی ابواب، مصادر سمعی نیز دارند)
- ۲- ثلاثی مجرد : دارای وزن سمعی است.
- ▪ ضوابط غالبی وزن مصدر ثلاثی مجرد: (ضوابط معنایی بر ضوابط ساختاری اولویت دارند)
 - ✓ ضوابط ناظر به معنا
- ۱. دلالت بر بیماری و ناخوشی -> فُعال «عُطاس»
- ۲. دلالت بر حرفه -> فَعَالَة «تِجَارَة»
- ۳. دلالت بر رنگ -> فُعَلَة «خُصْرَة»
- ۴. دلالت بر جنبش و حرکت -> فَعْلان «غلیان» «دوران» (عین الفعل و لام الفعل مصدر -> اعلال x)



- برخی اوزان غیر غالب : فُعَل «علم» - فَعِل «لَعِب» - فَعَلَ «عَظَم» - فَعَلَّ «حَرَكَه» - فَعَلَّ «نَقَمَه» - فَعَلَ «فَرَار» - فعالية «كراهية» - فَعِيل «زَفِير» - فَعُول «قَبُول» - فَعِلان «خِذْلان» - فُعَلان «فُرَان» - فَعُولَة «صَيْرورة»
- ✓ بعضی اوزان و الفاظ مصدر با اوزان و الفاظ غیر مصدر مشترک اند. (فَعَلَ (مصدر) و فَعَلَ (صفت مشابهه))
- ✓ بعضی الفاظ مصدر، با الفاظ غیر مصدر مشترک اند. «لَعِب (مصدر) و لَعِب (اسم مبالغه))»

• مصدر میمی

❖ تعریف : مصدری قیاسی برای همه افعال که در ابتدای آن میم زائد وجود دارد.

❖ وزن و شیوه ساخت:

۱- ثلاثی مجرد -> بر وزن «مَفْعَل»

▪ استثناء ها:

✓ اجوف واوی محذوف الفاء «وَعَد یَعِد -> مَوْعِد» بخلاف مذکور الفاء : «وَجَل یُوجَل -> مَوْجَل»

✓ اجوف یائی بر وزن یَفْعِل «إِلَى اللّهِ الْمَصِیر» بخلاف بقیه اوزان «قَالَ یَقُول -> مَقَالَ»

✓ برخی مصادیق دیگر «إِلَى اللّهِ مَرْجِعُهُمْ»

▪ نکته : گاهی به انتهای مَفْعَل و مَفْعِل، سماعا، تاء تأنیث اضافه می شود. (ذکر در معاجم) «مَرْحَمَة»

▪ نکته : گاهی وزن «مَفْعَلَة» مجازا به معنای سَبَب تحقق حدث به کار می رود. «السواک مطهرة للفم»

۲- غیر ثلاثی مجرد : بر وزن اسم مفعول آن باب «رَب أَدْخَلَنِي مَدْخَلَ صَدَق»

• مصدر مره (اسم مره) : مصدری که حالت مفرد آن بر یک بار واقع شدن حدث دلالت دارد.

❖ تنها افعال تکرار پذیر (کار و حالات غیر ثابت) مصدر مره دارند.

❖ وزن و شیوه ساخت:

✓ ثلاثی مجرد : بر وزن مره (فَعَلَة) «فَنظَر نَظْرَةَ فِي النَجم»

✓ ثلاثی مزید : با اضافه کردن «ة» به انتهای مصدر «تَكْبیرَة الإِحرام»

❖ اگر مصدر اصلی فعل بر وزن مصدر مره بود (نظیر رحمة و مفاعلة) آن فعل مصدر مره ندارد و یک بار واقع شدن، با قرینه دیگری

بیان می شود. «صَبِحة واحدة»

❖ می توان مصدر مره را طبق قواعد مؤنث، مثنی و جمع کرد.

• مصدر نوع (هیئت) : مصدری که بر کیفیت وقوع حدث دلالت دارد.

❖ وزن و شیوه ساخت: در ثلاثی مجرد بر وزن هیئت (فَعَلَة) «صَبِحة اللّهِ»

❖ حالات مختلف:

✓ همراهی با قید -> صفت، اضافه، اشاره

✓ عدم همراهی با قید

❖ فعل ثلاثی مزید و فعل ثلاثی مجردی که مصدر اصلی اش بر وزن فَعَلَة باشد، مصدر نوع ندارد و با ضمیمه کردن قید، نوع حدث

مشخص می شود.

• مصدر صناعی (جعلی) : مصدری قیاسی که بر حالت دلالت دارد. (فارسی : کلمه + بودن)

❖ عربی : کلمه + «یَة» -> عمدتا از اسم معرب ساخته می شود ولی از اسم مبنی «هویه»، حرف «هلِیَة» یا حتی ترکیب «ماهیه» هم

✓ دقت : ممکن است این کلمات با منسوب مؤنث خلط شوند. «تَبْرَج الجاهلیة»، «مات میته جاهلیة»

❖ از جهت مفهومی، دلالت بر حالت ثابت «داشتن همه صفات مختص به مبدأ» دارد.

(۲) مصدر معلوم و مجهول

- مصدر غالباً به معنای معلوم به کار می رود و معنای مجهول آن نیازمند قرینه است. «إلى ربك يومئذ المساق» «مقتل الحسين عليه السلام»

(۳) اسم مصدر

- اگر حدثی بدون ارتباط با ذات در نظر گرفته شود، اسم مصدر نام دارد. - < بر خلاف مصدر که در آن ارتباط با ذات ملاک است.
- علامت و نتیجه مصدر است.
- وزن : سماعی است و می تواند با بسیاری موارد هم وزن باشد. «یتیمًا ذا مقربة»

- (۴) احکام -> تأنیث و تذکیر : هر مصدری که علامت تأنیث داشته باشد، مؤنث مجازی است و الا مذکر مجازی است.

(۵) علت تعدد اوزان مصدر اصلی

- تفاوت لغت قبایل : لغویان در پی جمع آوری همه استعمالات بوده اند.
- تفاوت معنا : گاهی هر مصدر به یک معنای جداگانه از ریشه دال است. «علم : دانستن - علم : علامت گذاشتن»
- تفاوت گونه های یک معنا : گاهی هر مصدر بر وجوه مختلف ساطع شده از یک معنا دال است.
- ❖ وجوه مختلف از جهت تعدی و لزوم «وقوف : ایستادن - وقف : نگه داشتن»
- ❖ وجوه مختلف از جهت دیگر «غلی : جوشیدن - غلیان : جوشیدن همراه با حرکت شدید و زیر و رو شدن»

اسم فاعل

- (۱) تعریف : مشتقی است دال بر ذات صادر کننده حدث (کار یا حالت)

(۲) شیوه ساخت

- ثلاثی مجرد : وزن فاعل
- ثلاثی مزید : جایگزینی میم مضموم به جای حرف مضارعه + مکسور کردن ماقبل آخر «يَتَعَلَّمُ - مُتَعَلِّمٌ - مُتَعَلِّمٌ»
- ❖ نکته : گاهی فاعیل (صفت مشبّهة) به معنای فاعل باب مفاعلة است. «جلس = مجالس»

(۳) تصریف و ضمائر

- فاعل : همانند فعل معلوم دارای فاعل است که می تواند اسم ظاهر یا ضمیر (مستتر یا بارز) باشد. «زید عمرو ضاربه هو»
- صیغه ها : با لحاظ تعداد و جنسیت، ۶ صیغه دارد. صیغه ها از صیغه ۱ ساخته می شوند.
- مستثنیات
- ❖ اسم فاعل های مخصوص مؤنث، معمولاً تاء تأنیث نمی گیرند.
- ❖ اسم فاعل در ثلاثی مجرد، علاوه بر جمع سالم، به صورت مکسر نیز جمع بسته می شود.
- عاقل معتل اللام : فُعَلَّة «هادی - هُداة»
- ❖ تنها اسم فاعل هایی جمع مذکر سالم بسته می شوند که دلالت بر عاقل داشته باشند.

(۴) اعلال

- اختصاصی : فاعل اجوف -> تبدیل عله به ء «قاوم - قائم»
 - اشتراکی ها :
 - ❖ اعلال اسم فاعل مزید اجوف = فعل
 - ❖ در معتل اللام، در حالت تنوین رفع یا جر، لام الفعل به علت التقاء ساکنین حذف می شود. «هادیا إذ کان» «لکل قوم هادٍ»
- (۵) نکته : مضارع به علت شباهت با اسم فاعل، «مضارع» نام گذاری شده است.

اسم مفعول

- (۱) تعریف : مشتقی است که بر شخص یا چیزی دلالت دارد که حدث بر او واقع شده است.

(۲) شیوه ساخت

- ثلاثی مجرد : وزن مفعول
- ثلاثی مزید : جایگزینی میم مضموم به جای حرف مضارعه در مضارع مجهول

(۳) صرف و ضمائر

- مبدأ : فعل متعدی بنفسه -> همانند اسم فاعل / ضمائر = نائب فاعل «مرفوعات»
- ❖ گاهی جمع مکسر مفعول = مفاعیل «مجانین»
- مبدأ : فعل متعدی بحرف جر -> همانند مجهول متعدی به حرف جر «المغضوب علیهم»

- اختصاصی - < در اجوف
- ❖ واوی : ۱ ص اجوف + حذف **واو زائد** در اثر التقاء ساکنین (اختصاصی مفعول) «مخووف -> مخووف -> مخوف (بر وزن مفعول)»
- ❖ یائی : مثل واوی + ۱ ص اسم «مدیون -> مدیون -> مدین»
- طبق لغت تمیم، اجوف یائی مجرای اعلال نیست. «مدیون»
- اعلال ثلاثی مزید اجوف = فعلش
- معتل اللام
- ❖ واوی : بدون اعلال «یا خیر داع و مدعو» -> البته از مجرد ریشه «ر ض و»، مرضی شنیده شده است و پرکاربرد تر از مرضو است.
- ❖ یائی : ۳ ص اسم + ۱ ص اسم «مهدوی -> مهدی -> مهدی»
- ثلاثی مزید معتل اللام = اسم مقصور -> حذف الف در صورت گرفتن تنوین «المصطفی و مصطفی»

(۵) کلمات به معنای مفعول

- فعیل و فعول «حبيب» «رکوب»
- ❖ غالباً مشترک بین مذکر و مؤنث
- ❖ معنای مفعولی را با مبالغه یا ثبوت می رسانند.
- مصادر برخی افعال در برخی استعمالات «خلق»
- اوزان دیگر در برخی موارد -> فعال «إله» -> فُعَلَة «طُعْمَة» -> فَعَل «وَلَد» -> فعل «ذبح»
- (۶) نکته : در ثلاثی مزید، مصدر میمی = اسم مفعول = اسم مکان = اسم زمان
- (۷) موارد مشترک اسم فاعل و مفعول (مشترک بین پنج صیغه : اسم فاعل = اسم مفعول = اسم مکان = اسم زمان = مصدر میمی)
- تمام افعال باب افعلال و افعیلال
- اجوف باب افتعال و انفعال
- مضاعف باب مفاعله و تفاعل و افتعال و انفعال

صفت مشبهة

- (۱) **تعریف :** مشتقی دال بر شخص یا چیزی که دارای حالتی به صورت ثبوتی است.
- ثبوت در مقابل حدوث و به معنای وجود حالتی در ذات است، نه به معنای استمرار و دوام حدث «عطشان».
- (۲) **مبدأ :** فعل ثلاثی مجرد لازم دال بر حالت
- (۳) **اوزان :** غالباً سماعی اند.
- برخی اوزان مشهور فَعَل - فَعَلَ - فَعِل - فَعِلَ (مخصوص اجوف) - فَعَال - فَعَال - فَعِيل - فَعِيل - فَعُول - فَعُول - فَعُلان - فَعُلان
 - بعضی اوزان ضوابط غالبی دارند از جمله اینکه : صفت مشبهة دال بر رنگ یا اوصاف ظاهری جسمانی بر وزن «أفعل» است.
 - در برخی موارد وزن اسم فاعل معنای صفت مشبهة دارد. «طاهر، مطمئن، ...» در این زمینه ۲ نظر مطرح است:
 - ۱- این موارد صفت مشبهة هستند، نه اسم فاعل.
 - ۲- این موارد اسم فاعل هستند اما معنای صفت مشبهة دارند.
- (۴) **صرف :** غالباً به ۶ صیغه صرف می شوند به جز:
- وزن فعول در همه موارد + برخی اوزان دیگر -> مؤنث و مذکر یکسان «و أنا عَجُوزٌ»
 - اوزان أفعل و فَعُلان
- ❖ مؤنثشان به ترتیب فَعَلَاء و فَعَلَى است. (البته فَعُلان گاهی تاء تأنیث می گیرد) «أحمر، حمراء - عطشان، عطشی»
 - ❖ مذکر و مؤنثشان جمع سالم بسته نمی شود. «عطشان - عطاش»
- (۵) **اعلال -> جاری است به جز اجوف وزن أفعل، فَعَال، فَعُول، فَعِيل «أعور، جَواد، غَیور، طَویل»**

اسم مبالغه

- (۱) **تعریف** : مشتقی است دال بر ذاتی که کار از آن زیاد سرزند «رَزَّاق» یا به میزان زیاد دارای حالتی باشد. «كُبَّار»
- (۲) **شرایط ساخت** : اغلب از فعل ثلاثی مجرد ساخته می شود. (به جز در امثال تَذیر و دَرَّاک)
- (۳) **اوزان** : سماعی -> فَعَّال - فُعَّال - فَعُول - فَعِيل - فَعُول - فاعول - فاعول - فَعِيل - فَعِيل - فَعُول - مفعال «مدرار» - مفعیل «مسکین» - فُعَلَة «همزة»
- (۴) **نکات**
 - تاء تأکید مبالغه : در مواردی تاء تأیید به انتهای اسم مبالغه اضافه می شود که صرفاً برای تأکید است و معنای تأیید ایجاد نمی کند.
 - اسم فاعل دارای تاء مبالغه، اسم مبالغه شمرده می شود.
 - مشترکات با صفت مشبّهة -> فَعُول : بیشتر اسم مبالغه است. «كفور» / فَعِيل و فَعْل : بیشتر صفت مشبّهة است.
- (۵) **صرف** : در سه گروه بررسی می شود
 - اوزان مفعال، مفعیل و فَعُول -> مشترک برای مذکر و مؤنث / فقط جمع مکسر
 - اوزان دارای تاء تأکید مبالغه -> مشترک برای مذکر و مؤنث / فقط جمع سالم مؤنث
 - بقیه اوزان، از جمله اوزان مشدد العین -> صرف به ۶ صیغه / جمع سالم مذکر و مؤنث

جمع بندی موارد مذکر = مؤنث

- (۱) **اسم مفعول** : فَعُول و فَعِيل مفعولی
- (۲) **صفت مشبّهة** : فَعُول - برخی اوزان دیگر در برخی موارد
- (۳) **اسم مبالغه** : مفعال - مفعیل - فَعُول - فَعَّال - فاعلة

اسم تفضیل

- (۱) **تعریف** : مشتقی است که بر شخص یا چیزی دلالت می کند که بیش از دیگری یا دیگران دارای حدت است.
- (۲) **وزن** : قیاسی -> مذکر : أفعال / مؤنث : فُعَلی
- (۳) **صرف** : قیاسی به ۶ صیغه (گرچه بعضی معتقدند صرف آن سماعی است چنانچه برای امثال أكرم، أشرف و أمجد، مؤنث وزن فُعَلی شنیده نشده).
- (۴) **شروط ساخت**
 - **اصلی** : ثلاثی - مجرد - معلوم
 - در مواردی عدول شده است : «أحب منا إلى أیینا» «أحمد از مجهول» «أتقن از إفعال»
 - **اختلافی** : رنگ x - اوصاف ظاهری بدن x
 - اوصافی ظاهری بدن قابل قبول است اما برای رنگ، استثنائاتی دیده شده «هی أسود من القار»
 - **فرعی** : مثبت - تام - متصرف - قابل زیادت و نقصان
- (۵) **نکته** : می توان برای دلالت بر تفضیل، مصدر هر فعل دلخواهی را پس از کلماتی همچون «أشد، أحسن، أكثر، أعظم و أقل» آورد. «أشد علی الرحمن عتیا»
- (۶) **اعلال**
 - اختصاصی : در ناقص واوی بر وزن فُعَلی -> واو قلب به یاء «دُنوی -> دُنیا»
 - ریشه «ق ص و» در حجاز اعلال نمی شود «القصوی» و در تمیم اعلال می شود. «القصیا»
 - اجوف وزن أفعل اعلال ندارد.
 - معتل اللام بر وزن أفعل : ۲ش «أبقی -> أبقی» (وزن أفعل غیر منصرف است و اساساً تنوین نمی گیرد، حتی در ذواللام و اضافه چون هیچ یک موضع تنوین نیستند!)
- (۷) **انواع تفضیل**
 - تفضیل حقیقی : هر دو طرف مفاضله، دارای ویژگی مشترکی هستند اما یکی از دیگری بیشتر.
 - تفضیل تقدیری / نسبی : هر دو طرف مفاضله دارای ویژگی مشترک نیستند؛
 - بلکه فقط یکی آن را دارد (افعل تعیین): فرض می شود که حتی اگر طرف دیگر هم آن را داشت، باز هم مفاضله برقرار بود.
 - «أصحاب الجنة یومئذ خیر مستقرا»
 - بلکه هیچ کدام آن را ندارند : فرض می شود که مفاضله، برعکس، در رابطه با عکس آن صفت برقرار است.
 - «السجن أحب إلی مما یدعوننی إلیه -> السجن أقل تنفرا مما یدعوننی إلیه»

اسم مکان و زمان

(۱) **تعریف** : دو مشتق اند با صیغه غالباً مشترک که بر مکان وقوع حدث یا زمان آن دلالت دارند.

(۲) **شیوه ساخت**

- ثلاثی مجرد : «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» (در مواردی بر وزن «مَفْعَال» نیز شنیده شده است. «مِيعَاد»)
- ❖ ضوابط ناظر به حروف عله (بر ضوابط ناظر به حرکت عین الفعل مضارع اولویت دارند).
- ✓ معتل اللام (به معنای اعم) : مَفْعَل «أوی یاوی - مأوی»
- ✓ مثال واوی (اعم از محذوف الفاء و غیر) : مَفْعِل «وَجَل یوجَل - مَوَجَل» «وَعَدَ یعدُ - مَوَعِد»
- ❖ ضوابط ناظر به حرکت عین الفعل مضارع
- ✓ مکسور العین : مَفْعِل «یجلیس - مَجلیس»
- ✓ غیر مکسور العین : مَفْعَل «یقتل - مَقْتَل»
- در مواردی دچار استثناء شده ایم : «مَغْرِب - مَشْرِق - مَسْجِد»

• غیر ثلاثی مجرد : بر وزن اسم مفعول

(۳) **نکات**

- در برخی موارد، اسم مکان ثلاثی مجرد، تاء تأنیث می گیرد. «مَقْبَرَة»
- موارد سماعی اسم مکان و زمان، در برخی موارد معنای خاصی از مکان یا زمان را مد نظر دارند. برای مثال، مَسْجِد به هر محل سجده ای دال است و مَسْجِد، به ساختمانی خاص که برای اهدافی مشخص وضع شده و احکام خاصی دارد.
- اسم های زمان و مکان می توانند تثنیه یا جمع بسته شوند. «مَشَارِقُ الْأَرْضِ و مغاربها»
- اشکال واحد
- ❖ در غیر ثلاثی مجرد (همواره) : اسم مفعول = اسم مکان = اسم زمان = مصدر میمی
- ❖ در ثلاثی مجرد (غالباً) : اسم مکان = اسم زمان = مصدر میمی
- گاهی از برخی جوامد به طور سماعی، اسمی بر وزن «مفعلة» ساخته می شود که اسم مکان مصطلح نیست و بر مکانی که آن اسم جامد را زیاد دارد دلالت می کند. «کتاب : مکتبَة»

(۴) **اعلال** : مانند سایر کلمات.

(۵) **مقایسه ساخت اسم مکان و زمان با مصدر میمی** :

معتل اللام - یفعل - یفعل	اسم مکان و زمان	مفعَل
به جز موارد مفعِل	مصدر میمی	
مثال واوی - یفعل	اسم مکان و زمان	مفعِل
مثال واوی محذوف الفاء اجوف یائی یفعل بعضی موارد سماعا	مصدر میمی	

اسم آلت

(۱) **تعریف** : مشتقی که بر چیزی دال است که به وسیله آن، حدث، تحقق می یابد. «ما یفعلُ به»

(۲) **موارد ساخت** : اغلب از ثلاثی مجرد متعدی ساخته می شود (بر خلاف امثال مِملَسَة از مَلَس)

(۳) **اوزان**

- مشهور : اسم آلت که به آلت دال است / مَفْعَل و مَفْعَلَة و مِفْعَال است.
- غیر مشهور : مَفْعَل «مُنْخَل» - فاعِل «عالم» - فاعُول «ناقور» - فاعُولَة «طاحوتة» - فَعَالَة «سپارة» - فاعِلَة «طائرة» - فَعَال «خياط»

(۴) **نکات**

- در برخی موارد، یک فعل بیش از یک اسم آلت دارد.
- برخی اسماء جامد ذاتا برای ابزار وضع شده اند و ارتباطی با حدث ندارند. «فأس»
- اسم آلت مشهور در داشتن دو معنا قیاسی است، به این عبارت که سه وزن مشهور اسم آلت غالباً هم بر یک ابزار خاص برای یک حدث دلالت می کنند، هم بر هر ابزاری که برای آن حدث به کار بسته شود. مانند لفظ مِفْتَاح که هم بر کلید دلالت دارد، هم بر هر چیزی که بتواند باز کند.

(۵) **اعلال** : عین الفعل آن اعلال نمی شود. «مِسْوَاک»

صفت و موصوف صرفی

(۱) تعاریف

- **صفت** : اسمی که به لحاظ معنای ساختار و هیئت خود، قابلیت توصیف چیزی را دارد.
- **موصوف** : اسمی که چنین قابلیتی را ندارد. گاهی به این دسته، اسم گفته می شود.

(۲) اهم اقسام

- صفت
 - ❖ مشتقات وصفی : اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه، اسم تفضیل
 - ❖ اسماء منسوب
 - ❖ مصغر ها «جاء زيد الرجیل»
 - موصوف
 - ❖ اسم های جامد
 - ❖ مشتقات غیر وصفی : اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت
 - ❖ مشتقات وصفی ای که معنای وصفی از آن ها گرفته شود.
 - تبدیل به اسم علم «قالوا یا صالح»
 - تبدیل به اسم جنس -> با استفاده از تاء ناقله از وصفیت به اسمیت
- ✓ این نوع تاء، معنای وصفی را می گیرد و مشتق را موصوف و از نوع اسم جنس می نماید.
- «حيوان ذبيح -> ذبيحة جميلة»

(۳) نکته : این تقسیم بندی برای خود اسم است، نه برای نقش اسم در جمله.

معرفه و نکره

توجه: در این درس، صرفاً اضافات نسبت به معرفه و نکره بدهاء النحو یادداشت می گردد.

- معرفه بودن به معنای «عدم انطباق کلمه بر مصادیق گوناگون» نیست، بلکه منظور اینست که در هر استعمال، مصداق، مشخص است.
- اسم موصول مختص جمع مذکر : الذین - الألی - الألاء
- اسم علم «ال» تعریف نمی گیرد و تثنیه و جمع بسته نمی شود، لذا محمّدون نکره است. «محمّدون ثلاث»
- برخی ضمیر مستتر را متصل دانسته اند و برخی دیگر آن را قسمی جداگانه شمرده اند.
- بنا بر نظر برخی ادبا، اسم اشاره مثنی برای اشاره به دور استعمال نمی شود.